



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان بنما سبت دهمین سالگرد انقلاب بهمین

### برای تامین صلح و آزادی، برای

سرنگونی رژیم ارتجاع، متحد شویم!

در صفحه ۲

پیام کمیته مرکزی سازمان به اعضاء و هواداران

### بنما سبت هجدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

در صفحه ۲

واز "مظاهراقدامات پیاپی مرکبونه" وی قلمسداد کردد! گیریم که امام "معجزه" نمیکرد و پیاپی می داد، چه می خواست بگوید؟ چه می توانست بگوید؟ کدام دروغ ناگفته، کدام جنابیت ناکرده، کدام وعده دروغ در دنیا مده و کدام مدعه و نیرنگ باقی مانده پیاپی ما نشان را ضروری می کرد؟ از مجموع عوام فریبی ها آنچه که قرار بود تکرار شود در برنا مه سخنرانی دیگر سران رژیم قرا گرفت. بررسی این سخنرانی ها نشان می دهد که سخنرانان جز گول زدن مردم، جز ترساندن مردم، جز تلاش برای توجیه عوام فریبی ها...

### قتل عام زندانیان سیاسی هم چنان ادامه دارد

"جراتورا اعدام نکرده اند، مگر وضع تازه ای در زندان پیش آمده؟"  
"خودم هم تعجب می کنم، تقریباً تمام هم بندی ها پیاپی اعدام شده اند."  
دو هفته بعد، در ملاقات بعدی، سبک لباسی های شوهر را تحویل همسرش دادند. فاجعه ادامه دارد.

کشتار همگانی زندانیان سیاسی کشور که پس از توقف کشتار جوانان در جبهه های بی با زکشت جنگ عراق آغاز شد، هنوز قطع نشده است. بهترین فرزندان خلق، مرواریدهای یگان سه میهن، در موج هولناک و ناگهانی اعدام، آماج کلوله ها و آونگ دارها شدند. تاریخ درسا همیشه ما اینک درس لول های شکنجه و میدان های تیر - که تا فراخانی سرزمین ما ما منگسترده - با تار و بود بظلمت و بیداد، نقش دیگر آسیای قسرون می گیرد.

خون از اسطور جلادان جاران همچنان فرو می جکد، گورهای جمعی پیاپی کنده و پرمی شونسدو خانواده ها دسته دسته در ماتم عزیزان فرومی روند. مردم، با در سوگ عزیزان از دست رفته اند با در اضطراب از دست رفتن عزیزان دیگر. خانواده های بیست در زندان ها، زیر شکنجه انتظاری اضطراب آلود، بی جو پرسند و سرنوشت عزیزان خویشند:  
"ترو منتظر خبر بسدی باش!"  
بدر در انتظار می ماند... یک روز، ... دوروز ... ۱۰ روز، ... یک ماه ...

"ما می خواهیم بجهایمان را ببینیم، می خواهیم ببینیم چه وضعی دارند. شنیدیم در بقیه در صفحه ۱۱"

### بجای مبارزه عقیدتی فتوای تروریستی

در صفحه ۸

محکومیت رژیم توسط اتحاد شوروی	در صفحه آخر
بن بست مذاکرات صلح	در صفحه آخر
بهاهوی خونین "مبارزه با اعتیاد"	در صفحه ۶
"برنامه توسعه اقتصادی ...."	در صفحه ۱۰

### "بازسازی" یا ویرانسازی

سرانجام مراسم مردم آزا تجلیل دهسال جنابیت و خیانیت جمهوری اسلامی، زیر علم "بزرگداشت دهه فجر"، با سخنرانی های بر طمطراق و عوام فریبانه سران اطلی حکومت به بی با رسید. خائضهای در میدان آزادی تهران، منتظری در قم، اردبیلی در بزد، ری شهری در شاهرود، و کرسوز جمهوری اسلامی یعنی رفسنجان، به عنوان آخرین و مهم ترین سخنران مجموع مراسم در هتل لاله تهران، انستدر ستایش تییکا ری های رژیم ادا سخن دادند و برای خام کردن مردم کوشیدند. آقای نخست وزیر هم یکبار نماند و مشغول جا رو جعال بی با ادا ماتی در می سرخمه و با لاینگا آ با دان بود و خبر روشن شدن یک لوله گاز زد در لاینگا آ با دان، به نشانه فعال بودن دم دستگا های این اعلام شد. می بینیم که همه میزها در جای خود قرار داشتند و بی با مگر روال بود. نتیجا غایب ماندن خمینی و ندادن پیام آزوی وی آرایش از پیش معلوم را به مردم، این هم البته آزوی سران رژیم می تواند در زمره "معجزات"

### دهسال ستیز با طبقه کارگر

ده سال از انقلاب همین گذشت. انقلابی که نیروی شکر خلقی یکبار جهر را کده دیگری خواست کردن زیر یوغ ستم خمگند، به نمایش گذاشت. طبقه کارگر میهن ما در این خیزش عظیم توده ای نشانه بهترین نیروی نیروی فرتی انقلاب عرض وجود کرد. نیرویی که با اعتنا با ت سراری خود کمر ارتجاع ستمناهی را شکست و راه بیروزی قیام حماسی بهمین راهوار کرد. دستاوردهای انقلاب شمره از خود گذشتگی ها و جانفانی های سترگ توده ای بود. اما حاکمیت جمهوری اسلامی از همان نخستین روزهای نخست پس از انقلاب راه بی اعتنایی و بی ستیز و دشمنی تمام عیار با همین توده های برپا کشته انقلاب، به ویژه با طبقه کارگر را در پیش گرفت و دستاوردهای انقلاب را با بیستابال کرد. در خطا بهای غزا، کارگران "ستون انقلاب" بودند، اما در عمل آنچه که پیش رفت خط سرکوب خشن مبارزات حق طلبانه و تشدید محرومیت طبقه کارگر بود. سه "برکت جنگ" و با بد پای تحکیم با بهای استبداد مذهبی، سرکوب خشن مبارزات حق طلبانه کارگران به سیاست رسمی رژیم خمینی بدل شد. سیاست و عمل کرد دهسال رژیم خونسودی برابر جنبش کارگری ایران، یکی از سیاه ترین صفحات کارنامه دهساله حاکمیت جمهوری اسلامی است. مروری بر نمونه ها و عرصه های اطلی اعمال این سیاست و عمل کرد دشکارگری می تواند کسواه مدعی ما باشد:

- در عرصه قانون کار  
تصویب یک قانون کار مترقی با مشا رکست  
بقیه در صفحه ۷

دو این شماره	یادنامه رفیق شهید خشیار خواجهیان
	در صفحه آخر
	همه احزاب سیاسی باید آزاد شوند
	در صفحه ۵
	اعتصاب تفکران آبادان
	در صفحه آخر

### درگرامیداشت دهمین سالگرد

روز ۱۹ اسفند ماه امسال، "کار" دهساله می شود. دهسال پیش از این، در نوزدهم اسفند ماه سال ۱۳۵۷، در اوج جنبش های مردم به خاطر طمسیر بیروزی بر رژیم دیکتاتورانه، نخستین شماره کار در تهران و سراسر ایران انتشار یافت. بدین گونه، فدائیان خلق که در دین و سراسر آراز، هشت سال نبرد خونین با رژیم شاه را پشت سر گذاشته بودند، فدائیان که برای رساندن یک اعلامیه به توده های مردم از دهلیز آتش و خون عبور می کردند، جشن توده ها را با افراشتن درفش "کار" گرامی داشتند و از با زترین بنجره با مردم خود گفتگو آغاز کردند.

فدائیان خلق کوشیدند تا همه را به "کار" را در نام آن تحم بشند. کار بیانگر با ساداری فدائیان از آرمان و خواست های طبقه کارگر است. کار، بیانگر اعتقاد عمیق فدائیان به حقا نیست نیروی کار است. کار، بیانگر عزم راسخ فدائیان در پی کار به خاطر همه توده های کارگر و رنجبران ایران است. کار، بیانگر عزم فدائیان برای هر چه افزایش تر کردن درفش کار در برابر استعمار و ستم است.

تابش از انتشار کار، سازمان ماه هنوز دارای یک ارگان مرکزی و سراسری نبود. تا پیش از انتشار کار، سازمان پیام ها و رهنمودهای خود را عمدتا از طریق اعلامیه و سیاهیه و نریزه کمستگ می رساند. در آن سالها تنها نشریه سازمان "سرد خلق" بود که فاصله زمانی بسیار طولانی و بسته دلیل وضعیت دشوار مبارزه صورت نام مرتب منتشر می شد. از نبر خلق تابش از انقلاب مجموعا ۶ شماره منتشر شد. علاوه بر آن رفقای ما در خسار چ از کشور نیز نشریه ای به نام "۱۹" بجهن منتشر می کردند که بیشتر نشریه شوریک بود و انتشار آن در داخل، با مشکلات زیادی روبرو بود.

در جریان اوگیری انقلاب و با سرنگونی رژیم شاه و علنی شدن سازمان، ضرورت انتشار ریگ نشریه سیاسی به صورت یک نیا زیرم در آمد. انتشار نخستین شماره کار در ۱۹ اسفند ماه، با استقبال بی نظیری در میان مردم روبرو شد. بیامه استمسار و رهنمودهای فدائیان اکنون در یک ارگان مشخص به نام "کار" به دست مردم می رسد و دردهای مردم، خواست ها و آرزوهای مردم، با خبر مبارزات مردم، در نشریه خودشان انعکاس می یافت.

### زنان ایران! برای تامین حقوق خود، برای صلح و آزادی،

بیکار با ارتجاع را گسترش دهید!  
در صفحه ۴



اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان بمناسبت دهمین سالگرد انقلاب بهمن

برای تأمین صلح و آزادی، برای سرنگونی رژیم ارتجاع، متحد شویم!

دهمین سالگرد انقلاب بهمن فرا رسیده است. ده سال پیش در چنین هنگامی مردم میهن مسال در جریان انقلابی فراگیر و پرشکوهر سرتا راز جانبازیها و فیرا نهای بی نظیر توانستند رژیم دیکتاتور و شاهنشاهی را سرنگون کنند و بساط سلطنت دو هزار و بیصده ساله را بر زمین بیاورند. این انقلاب سرک کشیده تحلی و وحدت آرا ده بیصده نهمه مردم ایران را علیه رژیم دیکتاتور سلطنتی و امپریالیست های حامی آن بود، در تاریخ کشور ما و نیز در تاریخ مبارزات خلق های جهان حای بی شمار برجسته دارد. این انقلاب آموزش های جدید و بزرگی برای مردم ایران و دیگر خلق های جهان به همراه داشته است.

انقلاب بهمن یک خیزش بزرگ مردمی به خاطر هدف ها و آرزوهای مردمی بوده است. این واقعیت را باید از فرآیندها سال جنگ و تپیکاری و ستمی کسه رژیم جمهوری اسلامی برای آن تحمیل کرد، بسا از شناخت خواست ها و آرزوهای مردم شریف ایران در انقلاب بهمن با تپیکاری های رژیم جمهوری اسلامی علیه مردم و انقلاب بهمن برای درناتوا دیوده و همت، خواست های مردم آگاه ایران، خواست های کارگران، کارمندان، دانشجویان و دانش آموزان، جامعه ستم روستا و دیگر نیروهای ترقی خواه و روستا و روستایی و مبارزان ایران در انقلاب بهمن، خواست های بیرحمی بود. مردم ما می خواستند دیکتاتوری و استبداد، تبعیض، می خواستند سرکوب و خون ریزی و ارباب نباشد. می خواستند فرزندان مبارز و میهن پرستان تحت تعقیب و در تنگنا گاه ها و زندان ها نباشند، می خواستند سلطه امپریالیست ها، خصوصا امپریالیسم امریکا در کشور ما بران یابد، می خواستند هرگونه غارتگری ثروت های ملی کشور ما از سوی انحصارات امپریالیستی و همدستان داخلی آنها پایان یابد، می خواستند ستم اجتماع و ملی نباشد و در کشورشان عدالت اجتماعی برقرار شود. مردم ایران در پی ستمین خواست ها مبارزات خود را گسترش دادند و در راه دهمین آرزوها هزاران کشته دادند.

تا هر کجا که مردم آگاه و مبارزان توانستند در خواست های بیرحم خود پیش بروند، حقانیت و زبیا بی و انسانیست انقلاب آنها شکفته شد. مردم ما دیکتاتور و سلطنت را سرنگون کردند، مردم در ستمگران و خون ریزان را تشویه کردند، مردم در زندان ها و شکنجه گاه ها را از گردن دو ستمگران

زندانی را به آغوش کشیدند، مردم امپریالیست ها را خوار کردند و حکومتگران جدید را نجا کردند به سرعت و یکی پس از دیگری فرار دادها و بنا سیاست با عا دلایرا نسخ کنند. مردم خود را اصلاحات ارضی اقدام کردند، ثرواها و تنگناهای خود را در پیسورد ه بدیداد و در بند و در ستم طغ خلق ستمین به ستمین حقوق خویش را کردند. به ادبیا و ریم کسه انقلاب بهمن به راستی حش مردم بود. به سبب این باوریم که در آن روزهای انقلاب قلب های مسردم ایران با هوشوری به هم گره خورده بود، به ادبیا و ریم برای آن محبت انسانی را که در میان های هر نهتری جاری بود. آری، انقلاب بهمن را با بدیدار آینه سده آرزوهای مردم دیوسما ی کریم رژیم ولایت فقیه را در انقلاب دهمینی با مردم و با انقلاب با دریغ و درد، ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی زجر کسه مبدترین استبداد، خواست های مردم را با ستم ل کرده و از ایران ما ویرانهای بدیداد آورد. از ده سال حاکمیت آخوندها، هشت سال وقف جنگ ایران و ویران کن رژیم عراق شد. در همه این ده سال، جنگ با خلق کرد ندا و میافت. در همه این ده سال، فشار سرنیروهای ستم پرست و مترقی و بیگردد سرکوب و کشتار را با آنجا هر روز بیشتر شد. در این ده سال دهها هزار فرزند گرامی این مردم ستم دیده تیرا ران شدند، به ادبیا و ریم کسه شدند، زنده به گور شدند و با هزاران شکل درد و رنج در ازمیای رفتند. در این ده سال حتی انقلابیون سر ساقای کداز زندان های شاهان سالم به سر برده بودند، در زندان های معا و به زمان حسان با ختند. در این ده سال حاکمیت تنگین جمهوری اسلامی دهها تیر، صدها روستا و هزاران واحد تولیدی نابود شد، بحران اقتصادی به آوج رسید و سطح زندگی مردم به شدت پایین آمد. گران، بیگاری، بی سستی، واری، اعتیاد، فحشا، ناسمندی، بی قانونی و بی نیاه، دستاوردهای اجتماع رژیم خمینی هستند. در هیچ کجای دنیا حقوق بشر و آزادی بی ستمین حقوق انسان ها اینگونه با ستمال نشده است.

جه گیری ستمگران را می تواند، دهمینی رژیم خمینی را با آرزوهای مردمی انقلاب بهمن نشان دهد که قتل عام زندانیان سیاسی بی دفاع در دهمین سالگرد انقلاب؟ هر کس به گونه ای حشمن می کرد و ستم طین به گونه ای، شطای حکم پر

ایران دهمین سالگرد انقلاب بهمن را با کشتار هزاران زندانی سیاسی حشمن کردند، آنها حشمن خون بریا کردند، آنها در دهمین سالگرد انقلاب کانی را قتل عام کردند که بیشترین سهم در انقلاب بهمن و در جانهای بیخاطر مردم داشتند. اکنون، در همین سال حاکمیت خمینیستی، ایران ویران و مردم ایران را سیاه پوش و عازادانند. کشتار و زندان و مبارزان ایران همچنان به ستم ادا مدها در با ستم کردن حقوق سیاسی، اجتماع، فرهنگی و انسانی مردم ستم دیده ایران با شدت سبب بین از هر زمان ادا مدها در، تپیکاری را که کسه از آینده خود هراس دارند، ستمی می کنند با قتل عام مخالفین خطرناک بودی خویش را به خیال خود از زبان بردارند، اما غافل از آنند که خون داغ انسان را در بریا زود می گیرد، نفرت مردم را از رژیم هر روز متراکم تر می شود، آرزوی مردم برای ناسودی این رژیم هر روز شعله ورتر می گردد. با لوده همای این رژیم خمینی هر روز بیشتر می شود، مسردم ایران با آنکا به تحریکات طولانی خود می توانستند بدخوی دریا ستمگرانه حشمنان جزیرنگونی این رژیم خمینی نیست. برای اینکه ایران با ستم صلح و امنیت و آزادی و بیپروزی دست یابد، برای اینکه مردم ستم دیده با این همه صمیمت با بیان دهند، راه دیگری جز بریده همگانی و اینا رگوان ستم علیه این رژیم نیست. مردم باید بتوانند خویس عوام فریبی های آخوندهای حاکم را با زنا ستم و برای نجات خود به حمایت از زمان های سیاسی میهن پرست، آزادخواه و مردمی برخیزند. تاریخ ثابت کرده است که اگر مردم به ستم خیزند همسخت رژیمی را در برابر آنان برای استبدادکی نیست. سازمان های سیاسی ترقی خواه کشور ما باید بدانند که به هیچ چیزه نایا زده تا دو همگامی بردارند علیه این رژیم ستمنازنده اند. انحصار سازمان های سیاسی ترقی خواه می تواند تکیزه ترقیب هر چه بیشتر مردم به ستمنازنده مردم میدهد و ادو آنها را علیه دشمنان متحد کند. با ستمدهایان دهمین سال حاکمیت ارتجاع، آغا رتخا دهنیروای ترقی خواه ایران در راه آماج های عادلانه و مبارزان با ستم. با ستم که مردم ایران مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی را پیروز مینماید به پیش برند. آینده از آن مردم ایران است.

کمیته مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۰ بهمن ۱۳۶۷

در گرامیداشت ... بقیه از صفحه اول

توجه بپیکار آن با مسایل مردم، از همان آغاز با مسایل سیاسی و اجتماعی کشور، برخورد فعال و چند جانبه داشت. البته مسایل کشور و ترقیب نیز زمان بیست و نهمین گام در کار منتهی می شد. اما ستمی کار هرگز نمی توانست ستمی یک ستم پرست و ترقیب و تروپیی باشد. همینگونه با بدگفت که شکل کار و ترکیب مطالب و مضامین آن نیز همواره تابع نیازها و شرایط مبارزه بوده است.

دوره نخست فعالیت کار، از ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ تا ۱۱ اسفند ۱۳۶۰ یعنی سه سال بود. در این دوره ما ستمدها سال ۶۰ در پی طاق های دراز مدت رژیم خمینی برای تعطیل کار، برانجام یکسهم "داستان انقلاب اسلامی مرکز" کار توقیف شد. مقامات رژیم علت توقیف کار را درج مقالات و مطالبی در اعتراض به اعدام های جنايتکارانه و دهمین سالگرد انقلاب کردند. ترقیب کار از همان نخستین شماره، کار را رگسترده ای را علیه ستم رجعین و پیره کشتن و غارتگران ارتجاعی به قطع ترین شکل در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم پرده ساخت. از همین رو حکومتگران هیچگاه چشم تحمل کار را نداشتند و مردم در پی آن بودند که از جاب و پیش این ترقیب جلوگیری کنند. اما در گرامی گرم دوره پس از انقلاب، رژیم هنوز چنینی امکان نداشت. ده سال رژیم موقعیت و مناسب تشخیص داد و قصد خود را عملی کرد. توقیف کار ضربتی جدی به مبارزه مردم و سازمان ما بود. اگر چه پس از توقیف کار "بولتن سیاسی" انتشار یافت، اما آن بولتن نمی توانست نقش کار را ایفا کند.

از اسفندماه ۶۰ تا اسفندماه ۶۲، سازمان ما امکان انتشار کار را نیافت. در این مدت وظیفه تحلیل رویداد های سیاسی و اجتماعی را بولتن سیاسی بر عهده گرفت. این بولتن به طور اخص برای تجویز فکری و سیاسی تشکیلات انتشار می یافت. با انتشار شماره اول دوره دوم "کار" در اول اسفندماه ۶۲، دوره جدید فعالیت کسار در شرایطی بسیار متفاوت با گذشته آغاز شد. کسار

سرکوب و خفقان در این دوره چنان در مسامای ما کسب که لزوم تغییرات اساسی در شیوه سازماندهی رهبری را ایجاب می کرد. در این دوره تنگنا و معامی و حجم ترقیب کار بر اساس نیازهای فعالیت کار ملاحظه در کشور و توجه به امکانات تشکیلات جهت جاب و بخش آن تنظیم شد. در این دوره که اکنون نهمین سال آن به پایان رسیده است نیز کار کسار بهترین وسیله منگنی کسبده فعالیت سیاسی است. سازمان ورشته ها تنگ کشنده فکری و عملی همه فدائیان خلق بوده است. تشکیلات داخلی کشور، با جانبازی خودمندی طی پنج سال گذشته کار را تکمیل و پیش کرده و حتی لقمه در دست توده های مردم را ستمدها است. بدون شک ما در آینده نیز سازمان هم پیشتری داریم که در این کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را هر چه برآورد و کار رست مجموعه تدا سربده ستم مردم برآید. کار، این ورشته عمیق پیوند سازمان ما با مردم با بدیسسه گونه ای موفق تر نتوانند رسالت خود را ایفا کنند. برای آنکه کار رسالت خود را پیروز مینماید به انجام رساند، نیازمند همکاری فعال همه فدائیان خلق است. شایسته است که گرامیداشت دهمین سالگرد این درفش سازمان را با خیزش نوین برای تقویت آن و برای پیش هر چه وسیع تر آن در کشور و در خارج همراهم کنیم. برای کمک به کار چه باید کرد؟

– اخبار جامعه و حشمن را به هر شکل کسبده می توانید به کار رسانید. کار نیز مثل هر ترقیب دیگری قبل از هر چیز نیازمند اطلاع کفسی از رویداد های جامعه و حشمن است و تنها از طریق تغذیه این اخبار و اطلاعات است که می تواند در هر چه زودتر بدست مردم برسد. اخبار مبارزات مردم، اخبار اقدامات بشت برده و پیش برده رژیم، اخبار رقیبها، روستا، مناطق ملی، کارخانه ها، ادارات، موسسات آموزشی، اخبار زندگی مردم، اخبار زندان ها و زندانیان سیاسی و اخبار دهها و صدها عزمه حشمن اجتماع و سیاسی کشور نیاز کار است. این اخبار را، هر قدر کونتا به با گرام اهمیت همگامند، بیدرتنگ برای کار بر فرستید. – خبرنگار روکار را کار بساید! تشریفات

پیام کمیته مرکزی سازمان به اعضاء و هواداران

بمناسبت هجدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان

رفقا و دوستان!

هجدهمین سال حیات سازمان پرافتخار ما در فترت گلوله های خونریز دژخیمان رژیم خمینی و در طنین حماسه سرودهای بایاداری فدائیان خلق به پایان رسید. ده هجدهمین سال حیات سازمان سیاسی، زمین انضامی کمیته مرکزی، انقلابی، مبارزانه، رفیق انوشیروان لطفی، رفیق قهرمان، صمد اسلامی و فدائیان پراساوت و قداکار، رفقا محمد حسن دیبا تک شوری و حمید منتظری، اعضاء و کمیته مرکزی و زمین کار درها و اعضای رزمندگان ما قریب به ۵۰۰ رفیق را به جوخه های اعلا میبرد. این جنایات که بیا نگرهای رژیم زاینده و دشمنی عمیق و دماغون آن با اهداف و آرمان های ترقیخواهان مردم ما است، تنگ و انزجار برشیرست را برانگیخته است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به بایاداری حماسی زندانیان سیاسی درودی فرستد. ما به فدائیان که سرودمقاومت حماسی شان در گنجینه ها و میدان های اعلا م رژیم ظنن اندازد، با ساری افراشته و با قلبی آکنده از غرور درودی فرستیم. سنت بایاداری در راه مردم و تسلیما پذیرد. در برابر دشمنان مردم توسط رزمندگان فدایی با خون و جان با ساداری می شود. این میراث بایاداری و تسلیما پذیرد، در روزهای دشوار و تنگ هجدهمین سال حیات سازمان، نیرومندترین منبع الهام ما در حفظ یکپارچگی انقلابی و سلامت و رزمندگی سازمان ما، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است.

کمیته مرکزی سازمان فرارسیدن هجدهمین سالگرد حماسه ۱۹ بهمن، روز بنیانگذاری سازمان را به همه اعضاء و هواداران شادباش میگوید. در این روز جسته ما همه اعضاء سازمان را به تحکیم یکتگی و تقویت پیوندهای ریفقا نه در سازمان و گسترش یکپارچه رژیم فرا می خوانیم.

رفقا و دوستان، ده هجدهمین سال فعالیت سازمان، جنگ ایران سر واقع شد و آتش سیس برقرار گردید. آگسیر فشار جهانی و مبارزه مردم مندودا مگان رژیم محدود نمیشد، جنگ به این زودی قطع نمیگردد. اکنون نیز با بدبازی بر طرف کردن عوامل جنگ به رژیم فشار آورد. چرا که آنها هنوز حالت جنگی در کشور را لغونکرده اند، هنوز سربازها در ایران راه مصرف می کنند، خرابکاری صدام و تحریکات خمینی مانع استقرار صلح بایادار است. برای حفظ آتش بس و استقرار صلح بایادار همچنان مبارزه کنیم.

با پایان گرفتن جنگ، خمینی جنسنگ جدیدی را علیه مردم ایران آغاز کرد و هولناک ترین تپکاری را در مرتکب شد و طی آن هزاران زندانی سیاسی ایران را به قتل رساند. در جریان این فاجعه ملی بهترین فرزندان خلق، از رهبران و کار درها و اعضاء همه سازمان های سیاسی ایران به شهادت رسیدند. اکنون مساله آزادی های سیاسی عمده ترین مساله ما در معادله و مبارزه است. خواهش منجست است. در این شرایط فدائیان خلق ایران بایادیا همه نیروهای مبارزه آزادی و سرنگونی رژیم زبنا مشترک پیدا کنند و در بسط همکاری و تاملین شرایط اتحاد گسترده آنان در یک جنبه و احمسد رفقا!

سأطور خونگنان خمینی جلا، اکنسون خا نوا ده هزاران زندانی سیاسی را در محاسن عزیزانشان نشانداده است. پدران ما در آن هزاران کودک، در زندان ها به سمری سرند و هر لحظه عمر آنها با بیم مرگ آکنده است. بسیاری از ابا سن خا نوا ده در وضعیت نابسا با روحی و شرایط

و خات با زمالی و معیشتی به سمری برند. کمک به خا نوا ده زندانیان سیاسی و با زمان ندگان انقلابیون شهید، یک وظیفه مرم، انسانی، میهنی و انقلابی است.

سأزمان دادن مبارزات مردم و به ویژه خا نوا ده های زندانیان سیاسی و انقلابیون شهید که امروز در صف مقدم نیروهای توده ای، در راه آزادی بیگاری می کنند، از اهمیت سیاسی مرم برخوردار است. اعضاء و هواداران سازمان، به ویژه در داخل کشور امروز با بدبازی بین زمین فعالین و رشتگرا نسسه و سازمانگرا، به پیش از پیش توجه نموده و در راه آن تلاش نمایند.

انضامی حیات رژیم و دفاع از جان زندانیان سیاسی از عرصه های اصلی نبرد علیه استبداد مذهبی است. فعالین سازمان در خارج کشور نیز که سهم بردارین در این عرصه زینبر بر عهده دارند و آن را به پیش می برند، بایاداری و متفعلیت های خویش بسفزانند.

رفقا! دشمنی و ستیز رژیم خمینی با خواست های ترقیخواهان و دموکراتیک اقشار جامعه، محرک مردم در گسترش مبارزاتشان است. سلطه سیه و نگیبت بار استبداد مذهبی، با همه ترور و اختناق خویشی که جا معرا به بندگان کشیده، نیروی نبرد رزندگانسی و پیوندگی فایق آمده و بیرو حوشی که در بین جا معسه در فغان و دروغا ست راه فرورسندد. این حوش ها، بر زمین بحر ان اقتصادي - اجتماعي که رژیم خمینی تشدید کننده و تداوم بخش آن است، نیز زینرا شیر تشدیدتفا دنا جهای حاکم، با لایمیگردد. در این جا و آنجا سرباز می کشند و به نحوی گرد زینرا پذیرد. سیاسی علیه رژیم بدل می شوند. فعالین سازمان بایاد خود را به حوش های اعتراض آمیز مردم، پیش از پیش متکی سازند و با تمام خلایق و قدرت ایتکار خود، در راه سازمانگیری اعتراضات مردم اهتمام ورزند. در شرایط کنونی که رژیم سینه نه علیه نیروهای انقلابی عمل می کند، آنچه که دارای اهمیت اساسی است، تسخیر خلایق نه اشکال تلفیق مبارزه مخفی با کار علنی است. اشکالات کونا کون، کشف شیوه های خوردر سازمان ها، جا مع و محافظ توده ای، دموکراتیک، علنی و نیمه علنی در هر جا که محل حضور و اجتماع توده مردم محلی برای فعالیت گسترده تر اجتماعی است، دارای اهمیت بزرگ و آشنده است. همچنین اهمیت دارد که بکادر میان روشنگران و به ویژه در دانشگها و مدارس کشور توجه بیشتری شود. با بدبازی سازمانگرا که در کار خا نه ها و محیط های اجتماعی راقوت بخشید.

سخن پراکنی سران رژیم درباره آزادی نباید کسی را متوهم کند که آزادی فعلی انقلابیون توسط سران رژیم پذیرفته می شود، اما نباید این واقعیت را نیز از نظر دور داشت که رژیم محورا است برای آزادی فعلی جنا جهای در هیات حاکمه ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهد. با بدبازی زین ترس منفذ در فضای سیاسی کشور برای گسترش مبارزه علیه رژیم بهره گرفت. آنچه در لحظه کنونی اهمیت دارد، تنظیم میزان فعالیت و اشکال تسلیمات، تلفیق صحیح کار علنی با مخفی، و رعایت اکید مقدرات مبارزه مخفی به منظور خنثی کردن تلاش های سرکوبگرا نه رژیم است. به ویژه که رژیم تلاش کرده می کند که فعالین جنبش و سازمان را درگیری و به دام اندازد و با اهدافی سازمانی دست اندازی کند و آنها را متلاشی سازد. در برابر توطئه رژیم علیه فعالان سازمان و واحدهای سازمانی بایادوشیا رسود. در شرایط کنونی، فدائیان خلق بایادیا تحسنا د اشکارات حدس در همه این زمینه ها، مبارزه مردم

علیه استبداد در اکثرش دهند. رفقا!

سأزمان ما در میدان رزم با دشمنان مردم تولد یافت و در جنبش رزمگامی نیز شد و تکامل پیدا کرد. رشد و تعالی امروز فدائیان سازمان نیز مشروط به کیفیت مبارزه ای است که در میدان اصلی نبرد علیه رژیم ولایت فقیه به پیش می بریم. گام های بی گناهی بزرگاری نخستین کنگره سازمان تنها کنون برداشته ایم و همچنان برخواهیم داشت، هر اندازه هم که پراهمیت باشد نمی توانیم در دنیا بدسرس آهنگ فعالیت ما در میدان اصلی نبرد را نبرکت کننده برجا بگذاریم.

اهداف عالی رزم گویا نه و وحدت طلبانه ای که ما در برگزاری نخستین کنگره سازمان تعقیب می کنیم، مشوق کمیته مرکزی در جستجوی راه های است که به ضروری امکان دهد تا وظایف سیاسی و تعهدات جاری انقلابی را که درقبال مبارزات مردم و فعالین سازمان بر عهده دارد بر پروان ترو ترمیخن ترسبا نجا مبرساند.

سأزمان ما در تلفیق صحیح وظایف سیاسی و مباحث درون سازمانی در روند تدارک کنگره، فامن برگزاری بیرو رمنده نخستین کنگره سازمان مسا کمیته مرکزی، همکار درها و اعضاء سازمان را به تلاش خلایق ما برای تلفیق صحیح مباحثات درون سازمانی با وظایف و تعهدات جاری سازمان فرا می خوانند.

رفقا!

هر روز بیشتر آشکار می شود که دشمنان از برآکنده و تفرقه ای که متاسفانه سازمان های انقلابی، دموکراتیک و ترقیخواه کشور دستخوش آتند، به سودا داده ها که کمیت مستگرا نه خود سود می برد. از اشک درم جوپا نه همه سازمان ها و نیروهای انقلابی و ترقیخواه کشور بیگرا نه دفاع می کنیم. ما می گوئیم با گسترش اتحاد عمل ها و تکنیکل جنبه وسیع مشکل از همه سازمان ها و شخصیت های که برای صلح و آزادی و سرنگونی رژیم ولایت فقیه مبارزه می کنند، روز فرخنده سرنگونی این رژیم را نزدیک تر و نزدیک تر کنیم. از این رو طلب همگاری و اتحاد عمل همه اعضاء و هواداران سازمان های انقلابی و ترقیخواه کشور، در این وظایف فعالیتین سازمان در داخل و خارج کشور قرار دارد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، همه اعضاء و هواداران سازمان را قضا می خواند که به یازدهمین سال حیات سازمان پیسر افتخارشان را با تلاش در راه آزادی و نوسازی، بیگاری و یکپارچگی صفوفشان و وحدت اندیشیه و عمل همه فدائیان خلق گرامی بدارند. کمیته مرکزی سازمان آرزوی کند که سال آتی بسط همگاری ها و اتحاد عمل های رزم گویا نه همه سازمانها و شخصیت های انقلابی و ترقیخواه کشور و سسال گسترش مبارزه مردم علیه عقربت استبداد و اختناق حاکم بر کشور باشد.

فرخنده ما ده هجدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) جاودان با صدا طره تا سناک فدائیان شهید و همه شهیدای خلق.

درد آتشین به زندانیان سیاسی ایران بیرو با دمبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۸ بهمن ۱۳۶۷

هنه احزاب سیاسی. بقیه از صفحه ۵ این معنا نیست که اکثر مبارزه مردم و نیروهای ترقی ایران و فشار جهانی علیه رژیم به آزادی برخی جمعیت ها و محافظ که عمده آنها نیروهای مذهبی و نیمه مذهبی و لیبرالی هستند، نجا میدهد. از آن استقبال نمیکنیم. اگرچه ما از آزادی کامل همه احزاب دفاع می کنیم، با این حال آزادی همه نیروها را تحولی مثبت در فضای سیاسی کشور و شنا سیم که به رژیم تحمیل می شود. ما از هر تحول مثبت که در فضای سیاسی کشور جهت تضعیف استبداد مذهبی پیدا یابد، استقبال می کنیم. چرا که این امر اجازه می دهد که مبارزه در راه آزادی سیاسی بیشتری تجهیز شود و فشار بر رژیم افزایش یابد.

نبرتها به دست می آورد، تدارک. از این رو رفقا با بدبگوشند تا فروش نبرتها سازمان را به بیگسگ کاتال کمک مالی موثرتری برای سازمان نشیمان تبدیل کنند.

کار در دهمین سالگرد خود به خاطر همه رفقای شهید، خصوصا به همه شهیدانی که در راه ما کار به خون غلظیدند، درودی فرستد. با شکر که سازمان پرافتخار ما را خود را بیرو رمنده ننگا بسود و توانمندتر از همیشه نبرد با رژیم رتاج را بیس برد. با شکر که فدائیان خلق اندیشه ان یکا نه تر، وحدتشان مستحکم تر و قلب هایشان به هم نزدیک تر باشد. با شکر که این روزگها رسا و هشیه با بیسان رسد و مردم تعدیده کشور ما بر سر نوست خویشش حاکم گردند.

# زنان ایران! برای تامین حقوق خود، برای صلح و آزادی، بیکار با ارتجاع را گسترش دهید!

هشت مارس، روز جهانی زن، روز همبستگی همه زنان عالم در مبارزه علیه استمنا برابری را به همه زنان میهنمان میبماند. ما در این روز مبارزه می‌کنیم. آزادی رزمجویان ما این است که سال آتی، سال گسترش مبارزات زنان ایران علیه رژیم منفور خمینی و علیه جوروستم‌هایی باشد که این رژیم زن ستیز آزادی کثی بر زنان میهنمان را واداشته و می‌دارد.

زنان هموطنان! در ماهی نخست سال، جنگ خانمانسوز ایران و عراق که اکثریت بزرگی از زنان هر دو کشور را در ما تم‌عیزان نشان نشاند، قطع شد. فشار ناشی از نفرت و اعتراض مردم به سیاست‌ها که جنگ خمینی و زن‌ستیزی رزهنیروهای ترقی‌خواه و محافل صلح‌دوست جهان، خمینی را مجبور کرد که به صلح کردن نهد. او اعتراف کرده که صلح در کامش همچون جام زهری بود که با لاجبا سر کشید. این اعتراف، گویا تر از هر سخنی، سهم جنایتکارانه خمینی را در کشتار فرزندان و همسران آن در صلح جنگ بر ملا کرد. تنها به خاطر شهوت جنگ طلبی خمینی، صدها هزار زن بیوه، میلیون‌ها کودک یتیم، صدها هزار تن معلول و میلیون‌ها نفر آواره و بی‌خانمان شدند. جنگ قطع شد، اما جنایت خمینی ادا نمی‌یافت. به دستور خمینی در زندان‌های سراسر کشور، زنان و مردان قهرمانی که به خاطر مبارزه در راه مساجد و پهلوی مردم علیه خیانته و بی‌داری رژیم خمینی به‌جا خاسته و به همین خاطر نیز به بند کشیده شده بودند، قتل عام شدند.

دست‌نایاک و خونبار خمینی، با زهم ما درانی را بی‌فرزند، بزنانی را بی‌شوی و فرزندانسی را بی‌بدر کرد. از شمار ۶۰۰ زندانی سیاسی که جنایتکارانه به قتل رسیدند و نامشان به دست ماریده است، ۴۴ نام‌ه‌زنان قهرمان و آزاده‌ای تعلق دارد که در ظلمت بی‌دای خمینی، در فتنه بیکار در راه صلح و آزادی و عدالت و برابری را، بی‌شاری توده زنان کشور در راه آزادی هتارنگا هتارنگا شدند. این نشان غرور انگیزی از این واقعیت در شان است که زنان ایران نقش بسز و بزرگ و شگوه‌بینی در بیکار علیه رژیم ولایت فقیه، در راه صلح، آزادی، عدالت و پیشرفت اجتماعی ایفا کرده‌اند و می‌کنند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این روز خسته به خاطر بی‌فروغ این زنان آزاده درود آتشین شما می‌کند. ما از بیاد آفاق قهرمانان شما فدائیان شهید، رفقا مهرانگیز آذوقی، فاطمه اشراقی، ناهید

حواجی و سهیلا درویش کهن الهام می‌گیریم و در برابر عظمت روح انسانی رزمجویان شما سر تعظیم فرود می‌آوریم. ما در آن و خواهران هموطنان! در حالی که جهان در سال گذشته شاهد پیروزی‌های با زهم‌بیشتر زنان و ما در آن و کودکان در دست‌سای به حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی بود، رژیم خمینی بردا منته‌ستگرمی‌های خود علیه زنان میهنمان افزود. محروم‌خشن زنان از فعالیت‌های اجتماعی و تولیدی، تشدید ما را بر حقوق زن و مرد با لگرفتن آمار طلاق، گسترش بی‌سابقه جنده‌سرمی برای مردان، رواج نفرت‌انگیزترین انواع میهنه‌ها، بی‌اعتنایی به حقوق ما در آن در سرپرستی فرزندان، شیوع اعتیاد و خودکشی و افسردگی، افسردگی و افسردگی بی‌سابقه را پیدا کرده است.

در جمهوری اسلامی ایران زنان از حمایت‌های قانونی بهره‌بردار شده و حق هرگونه فعالیت در دفاع از حقوقشان از آنان سلب شده است. رژیم برای لاپوشانی بی‌حقوقی زن ایرانی در جمهوری اسلامی، نمایان‌شده است که سیاست‌های رزمجویان می‌اندازد. هیئت‌هایی از زنان وابسته به رژیم، به ما مع بین‌المللی گسیل می‌شوند و حتی انجمن‌های زنان وابسته به رژیم در داخل سازمان می‌یابند. هدف رژیم از همه این ترفندها جلوگیری از رشد و اعتلای آگاهی زنان و انحرف مبارزات آنان از مسیر حق طلبانه‌شان می‌باشد. علیرغم تلاش‌های جنایتکارانه‌های رژیم برای جلوگیری از رشد آگاهی زنان و گسترش مبارزات آنان به عمل می‌آورد. جنین زنان در کشور هر روز دامنه وسیع‌تری پیدا می‌کند. ستم‌گری‌های فاجعه‌بار رژیم خمینی علیه زنان کشور، تشره‌های هر چه وسیع‌تری از زنان را به مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه سوق می‌دهد. در شرایط کنونی، جستجوی راه‌های خلاق سازمان‌گیری جنین زنان دارای اهمیت بزرگی است. آزادی تشکیل سازمان‌های دمکراتیک زنان و تامین حقوق آنان از فعالیت سیاسی و اجتماعی، آماج عمده جنین زنان در مختصات کنونی است.

اعضای سازمان ما در راستای تحقق آماج‌یافته به فعالیت در محافل خودجوش زنان و نیز کار در میان انجمن‌های زنان که توسط عناصر وابسته و مرتبط به رژیم سازمان یافته‌اند، به‌یاد توجه اکید می‌دول دارند. تقویت فعالیت‌های تشکیلاتی زنان، سوی پیش از پیش محافل و انجمن‌های زنان، فعالیت در راه‌ت‌ها تین حقوق فردی و اجتماعی زنان، طرح احفاتی که می‌زن‌ان اعمال می‌شود

همه مردم هزاران وعده دیگر هزار بار تکرار نکرده‌اید؟ شما در یک مورد ثابت کنید که بر عکس این موا عید خود عمل نکرده‌اید. در یک مورد ثابت کنید که در این سیر شما چیزی جز تریبیکاری بوده است. شما بهترین است‌ها ایران و ملت سباه پوش‌نگا که نید و شرم‌کنند و بر خود بلرزید و در منقلب و خودخود تنگ می‌شوید.

با کلام دست‌و‌پز می‌خواهند مردم را فریب دهند و در باغ سبز "دهه‌ها زندگی" را به روی آنها باز کنند؟ علیرغم آتش‌سبج جنگی هنوز ادا می‌دارند، جنگ‌ده‌ها خلق کرد همچنان ندا می‌دادند، همین امروز بخش عمده بودجه کشور صرف مخارج و ارتش، دوشهریاتی، دوساواک و ده‌ها سازمان و بنیاد سرکوب‌گر می‌شود، همین امروز و حشیا تین قتل عام زن‌ان سیاسی ادا می‌دارد، میلیون‌ها هموطن ما در خارج از کشور آزادند، بخش عظیمی از متخصصان و مینزه‌سای سازندگی کشور با دریا حرت و تبعید و بیاد زن‌ان آنها هستند، زنان کشور برای خارج شدن از محیط کار و سازندگی زیر فشار قرار دارند، مفت‌خوری، انگل‌پروری، غارت‌لگا می‌کشند، سترنج مردم در آمد ملی و بی مسئولیتی مطلق در قبال سرنوشت کشور، جنین این وضعیت‌ها که مرتجعین حاکم می‌بند آورده‌اند. این وضعیت چگونه می‌تواند تهریزگر "آینده روشن" باشد؟

آری، ایران و ایران شده بیش از هرگز نیازمند با سازی است و با سازی یکی از خواست‌های بزرگ مردم ما است. اما رژیم ولایت فقیه، در ساختار و کردار و در ماهیت خود بر ضد با سازی و نو سازی فرورگرم است. رژیم ولایت فقیه سراپا در تضاد با الزامات رشد است. ما در آن است که کشور ما قرار دارد، ضرورت سرنگونی این رژیم از جمله به دلیل همین خصیصه ارتجاعی آن است. یک ساله جنم‌گیر در سخنرانی‌های اصلی سران رژیم، سکوت در زمینه خواست‌های اصلی عدالت طلبانه مردم است. این بار دیگر حسی در

انگس‌های طرح خواست‌های عاجل زنان در این محافل و انجمن‌ها و تشویق و ترغیب زنان به مبارزه در راه دستیابی به خواست‌ها، از جمله راه‌هایی است که جنین زنان کشور برای رشد و اعتلا ناگزیر از بی‌مردن آن است. ما در آن و خواهران! ما در آن و همسرانی که فرزندان و شوهران خود را در صلح جنگ و با در زندان‌های رژیم از دست داده‌اند و خانواده‌زندان‌ها سیاسی، نقشی موثری در رشد و گسترش جنین زنان بر عهده دارند. همپاری این خانواده‌ها، هم‌هنگی و فشرده‌گسی موفنان در افشای جنایات رژیم، روشنگری اذهان توده‌زنان در باره اهداف انسانی و شریفانه فرزندان و همسران‌شان، بهره‌گیری از اشکال سنتی با بود شهیدان و دیگران با تجمعی به‌شوی که مشوق سار زنان به همراهی و همگامی با آنان باشد، همه اشکالی از فعالیت انقلابی است که در تحلیل نهایی به اعتلای جنین دمکراتیک زنان بیاری می‌رساند.

زنان آزاده! سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، بیانگراستین خواست‌ها و حقوق زنان کشور است. پاسداری از شخصیت و اصلت مقارن و دفاع از ما در آن و کودکان در زمره اهداف انسانی است. الفانی کلیه قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی در مورد زنان،

– تامین برابری کامل حقوق زنان با مردان در زمینه‌های اشتغال، تحصیل، همسرگزینی و طلاق، سرپرستی کودکان و سایر مشغول اجتماعی،

– ممنوعیت جنده‌سرمی،

– تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید اجتماعی و در اداره کشور،

– تعاقب زنان از اشتغال در کارهای شاق،

– آزادی تشکیل سازمان‌های دمکراتیک زنان و تامین حقوق آنان برای فعالیت سیاسی و اجتماعی،

– ازام اهدافی است که سازمان ما در راه تحقق آنها مبارزه می‌کند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با ابراز میهنانه‌ترین شادمانی‌ها به مناسبت هشتم مارس، همه‌زنان آزاده کشور را با اتحاد و مبارزه در راه تحقق اهداف فوق‌الذکر می‌خواند.

فرخنده‌یاد ۸ مارس روز جهانی زن

بیروز با دمبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اسفند ماه ۱۳۴۷

مجموعه موا عید و دروغ‌های این سران نیز ستم موا عید مربوط به عدالت اجتماعی و خط‌دهی کاش یافته است. در میان "برنا مه‌ها و خط‌و‌نشان‌های "آینده‌ساز" این آقایان دیگر کمترین آشنایی برای این دست‌های پینه‌سسته و کوخ‌نشینان و غیره دیده می‌شود. علت روشن است، کف‌گیر تبلیغات و عوام‌فریبی‌های آنان به‌تدبید خورده است. دیگر وعده‌دروغ در دنیا مده‌ای ندارند که با آن سر مردم را شیوه‌سازند. آنها دیگر ناچار نیستند، دروغ بودن تبلیغات و موا عید خود را اقرار کنند. آنها به منظور جلب اعتماد محترم به میدان با سازی حتی ضروری می‌دانند که دیگر، مگر به هنگام ضرورت، اینگونه تبلیغات را نمانند، کم‌کنند. افزون بر این، سران رژیم به‌استناد اظهارات‌شان و بی‌استناد درخواست‌هایی که از مردم می‌کنند، موا عید مربوط به عدالت اجتماعی را مقابیر "الزامات" آنچه با سازی می‌نماند می‌دانند. آنها اکنون این طور القا می‌کنند که برای با سازی لازم است دست‌انگیزان برای هر فارتگری باز و در عوض کم‌رنگ‌ها به‌گردد مردم هر روز تنگ و تنگ‌تر می‌شود. از نظر سران رژیم مردم باید کمتر مسزد بگیرند، بیشتر کار کنند، کمتر حرف بزنند، بیشتر مطیع باشند، هرگونه فکر خدخال در ادا راه مورگور را از سر به‌در کنند و خلاصه کلام به‌درگانی‌های گوش به فرمان خرات سران و مدیران دولتی و سرما به‌داران و زمینداران تبدیل شوند تا به اصطلاح "با سازی" مثل ژانین پیش‌برود. همه اظهارات‌ها و برنا مه‌های رژیم روشن می‌کنند که در به اصطلاح برنا مه‌سای با سازی قبل از هر چیز با سازی زندگی مردم، رفاه و عدالت اجتماعی برای مردم خورده است. سران رژیم آنچه را با سازی می‌نماند می‌خواهند به قیمت تدا و فشارهای طاقت‌فرسا بر توده‌های مردم پیش‌بند. این در حالی است که جمهوری اسلامی برای بهره‌کشان و غارتگران و انواع دلال‌ها و واسطه‌ها و دزدان مزدور و مد پللی "جنم‌ساز" روشن‌تری را ترسیم می‌کنند.

"با سازی" یا ... بقیه از صفحه اول

تشیکاری‌های رژیم هدفی را دنبال نمی‌کردند. آنها تازه دور آخرین فرمان اعدام‌گردهای دیگر از زندان‌های سیاسی ما در دهه‌یاد، که در بیست‌تیریبون‌های "مرام‌پر شگوه" ظاهر می‌شدند، خا مده‌ای در میدان آزادی دادند داد که: "آینده‌گوشوروشن است" و "دهه‌آینده دهه‌با سازی است". اوسین از مردم خواست که "همبستگی" خود را با جمهوری اسلامی حفظ کنند. منتظری در قمار سخن داد که: "توجه همه‌چیزان امروز توجه‌م‌شده است! اوضم دفاع از "انقلاب" و جمهوری اسلامی گوشه‌های دیگری از "معجزات انقلاب" را بر شمرده. رفسنجانی در تهران عربده‌کشید که: "انقلاب اسلامی یک معجزه است". او نیز مثل خا مده‌ای مدعی شد که: "آینده روشن است" و "دهه‌سازندگی آغاز شده است". او مثل همیشه یک قدم جلوتر گذاشت و مدعی شد که "ما می‌خواهیم کشور ما را با آزادی با سازی که الگوی سایر کشورها می‌باشد".

دیگر سخنرانان در سایر شهرها نیز همین خط تبلیغاتی را پیش‌بردند. جوهره تبلیغات "دهه‌فجر" همین بود: آری مردم باور کنید آینه‌روشن است، دهه‌آینده دهه با سازی است، به خاطر خدا با زهم فریب ما را بخورید. همسران و مبلغان جمهوری اسلامی، دست‌مانند خدایان بر سر و برانه، با نوا و ویرانگر خود وعده با دانی می‌دهند. اما مردم، در پی ده سال تجربه تلخ و خونبار، هم‌خند و هم‌ویران با دو چشم خود می‌بینند.

مردمی پرسند شما آقایان، مگر ده سال پیش و همه‌سای قبل همین وعده‌ها را نمی‌دید؟ مگر شما وقتی که به قدرت رسیدید و وعده ویرانگری کشتار داده بودید؟ مگر شما هر سال و هر ماه و هر روز نمی‌گفتید که به زودی همه چیز برآه، مردم در راه، عدالت اجتماعی برقرار و "جمهوری اسلامی" الگوی پیشرفت و آبادانی جهان خواهد شد؟ مگر شما وعده اصلاحات ارضی برای دهقانان، وعده دمکراسی و زندگی فاخر از استعمار برای کارگران، وعده زندگی بهتر برای کارمندان، وعده آزادی برای



در حالی که مقامات سرکوب رژیم اسلامی، زندانیان سیاسی را منتقل نموده و سیل خون به راه انداخته اند، در حالی که رهبران و کارکنان حزب سیاسی که در صحنه دفاع میهنی مردمند، به دستار آویخته می شوند، در حالی که آزادشدگان از سیاه چال های ولایت فقیه را دوباره به زندان و مسلخ برمی گردانند و از دستخیز می گذرانند، در زمانی که خمینی سردهست جنايت پينگانگن تا ب تحمل خود را در سران انتشارات كتاب دركثوري هزاران كيلومتر دورتر از ميهن ما نيز از دست مي دهد و به جاي سرورد فكري با آن، به قتل نويسنده و ناشر آن فتوا مي دهد، برخي از سران ارتجاع در باره آزادي فعاليت احزاب و شرط و شروط و يا به سراسيم كرده و از اقدامات متعصمانه خود در اين زمينه دم مي زنند. آنها اکنون با آب و تاب میگویند که ۳۶ حزب و جمعیت ثبت نام کرده اند و تلاش دارند تا برای شعارهای خود بازاریگر می کنند. محتشمی گفته است که ۱۵ حزب و جمعیت از این مجموعه "حزب شناخته شده" هستند و وزارت کشور هم مسئول بررسی پرونده آنها است.

اما در اوج این شعاربرگانی ها، محتشمی گفته است که در اوج احزاب آسال به اجرا گذاشته نمی شود. این هم نشانه دیگری از آزادی سبزی پاداران ولایت فقیه است.

برای خمینی تن دادن به آزادی، هر چند محدود، به معنا به نوسین زهری، هزار بار گذشته تر از زهری است که هنگام تن دادن به صلح نوشتند. اگر رژیم از هر سو تحت فشار شدید قرار نگیرد، از مواضع فعلی یک قدم عقب نشینی نمی کند و سرکوب های خونخوارانه همچنان ادامه خواهد داد. گروهین خمینی ها و فرستگانی ها نبودند که اعوانان را رهنمونی، یعنی کسانی را که رهبران آنها بودند، به صلح بکشند؟ مگر همین آقای وزیر کشور نبود که در آستانه انتخابات مجلس سوم صریح و روشن با واقعات تمام اعلام کرد که در جمهوری اسلامی به فعالیت احزاب احتیاج نیست؟ مگر آن نبود که اعلام کرد که حتی معتزین درون هیات حاکمه را بدون رودربایستی کنار خواهد گذاشت؟ مگر آنجا، نیست آقای ارگه تا امروز رهبران را سرکوب کرده که قانون اساسی و جمهوری اسلامی را قبول دارد، تحت فشار قرار نرهنمیده و گاه با وی تا حزب الله را برای برهم زدن بساط طایفه او نه نمی کشند؟ مگر این سیل خونی که به راه افتاده است و دهها هزار را خاوند زندانیان سیاسی را ما هم زده کرده و ایران را غارت کرده است، به دستنور و تحت نظر همین "آقایان" نبوده است. اینها و هزاران دلیل که هر روز در زندگی اتفاق می افتد، موبد دشمنی کینه توزانه رژیم با آزادی است.

آزادی سبزی رژیم به معنای آن نیست که سعی نمی کنند با توسل به تبلیغات گسترده و دروغین این توهم را وجود آورد که آزادی فعالیت خواهد داد. سخنان ری شهری در مریه راه در این رابطه شایع است. این تلاش ها البته محکوم به شکست است. نه فقط به خاطر جنایات بی شمار رژیم، همچنین به خاطر اظهارات رهبران رژیم در این باره که "حزب مجاز از نظر آنها از جهت قماش هستند. در این زمینه گفته های محتشمی که مسئولیت دادن مجوز فعالیت به احزاب را به او سپرده اند، به قدر کافی گویا است. ری شهری رئیس ساواک خمینی به نوبه خود در این باره گفته است: "احزاب سیاسی در کشور می توانند فعالیت کنند به شرط آنکه توسط دستگاه استبدادی علیه جمهوری اسلامی نداشته باشند". حال بسا و بسین که توسط دستگاه استبدادی چیست! در زمینه مورد بحث، صحبت های یک آخوند به نام موسوی لاری که از به اصطلاح روحانیون مبارز و از همکاران محتشمی و از دست اندکاران تهیه "قانون احزاب" است و یکی از روزنامه های لیبرالی آن را منتشر کرده به قدر کافی گویا و بدون شرح است. بر طبق اخباری روزنامه این آخوند در سمیناری که به منظور بررسی قانون تشکیل شده بود، درباره فعالیت مارکسیست ها گفته است: "علاقتمندان آقای مارکس در خلوص می توانند هر طور که میل داشته باشند، فکر کنند، اما به آنها اجازه بحث و انتشار نظرات و اعتقاداتشان در این مملکت داده نخواهد شد". جناب آخوند لاری درباره سایر نیروهای مترقی گفته است: "کسانی که به قانون اساسی ما احترام نمی گذارند، جایشان در این جامعه نیست و توقعی هم از ما نمی توانیم داشته باشند". این آخوند همچنین به کسانی که در فکر تکرار مین حزب هستند گفته است: "که اگر آنها بخوانند از طریق جمع جور کردن دسته و گروه و ایجاد دستک و دفتر، اندیشه های خود را به ما برین تبلیغ نمایند. و این در این کشور جایی برای شان وجود ندارد". و به این ترتیب این آخوند آب پاکی را روی دست هم ریخته است.

آنچه این آخوند صریح گفته است، محتشمی و ری شهری پوشیده و با ملاحظه وضع سیاسی گفته اند.

وقتی که مرجع تشخیص توسط دستگاه استبدادی امثال خمینی، رفسنجانی، ری شهری و امثال آنها باشد، آشکارا روشن است که هر اقدام آزادیخواهانه توسط آنها از بی شرمی و خودآزادیخواهانه همچنان به بند کشیده شوند و سرکوب گردند. توجه کنید به میل و نیت و نظیر واقعی سران رژیم نسبت به آزادی و مدنظر سران رژیم، در آن در همه فعالیت های همکاران و سازمانهای انقلابی و آزادیخواه، حفظ خوشبختی در برابر سرنوشت و توسط های دایمی سران رژیم را تا کریم می سازد. توجه کنید به این جنبه از مساله احزاب

**همه احزاب سیاسی باید آزاد شوند**

میکنند که فعالین جنبش و واحدهای حزبی کینه در شرایط ضرورت و احتیاجی از ایران فعالیت می کنند، همواره خوشبختی را نسبت به ما موران ساواک خمینی، سیا و کمیته و بسیج و دهها واحد رنگارنگ سرکوب از فعالیت انقلابی آنها آگاهی نباید، توسط آنها تعقیب شوند و تحت مراقبت آنها قرار گیرند و در ادامه آنها نباید باشند. عنصر ثابت در سیاست جمهوری اسلامی، کف، ردگیری، تعقیب و مراقبت، به دام انداختن، بازداشت فعالین جنبش انقلابی و متلاشی کردن واحدهای حزبی است.

یادآوری یک جنبه دیگر در بررسی مسئله مورد بحث ضروری است. واقعیت این است که سران رژیم علیه غرضیات و تمایل درونی خود، زیر فشار عوامل گوناگون قرار گرفته اند و برای کاستن از این فشارها، مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند. عواملی که سرچشمه این فشار هستند، سیاسی و ملی مهمترین آنها جنبش است: اولاً، سرخشی نیروهای درون هیات حاکمه، به ویژه آنها که نیروی مسلط نیستند و با تحت فشار با تسلط قرار دارند، برای حفظ مواضع خود از دست اندازی رقیبان حکومتی به طرح نظرات و انتقادات خود و آزادی عمل در این زمینه زار دارند. از این رو آنها آزادی جناح های درون هیات حاکمه در بیان نظرات و انتقادات را طلب می کنند. این نیروها طبیعتاً وسیعی را در بر می گیرند و دارای مواضع متفاوت و برخی عریضه هستند. صحبت های منتقدی و انتقادات صریح او در این رابطه است. کرجی آزادی که آنها را می کشند محدود است. آزادی جناحها، به پیشروان ولایت فقیه است و ما به زود قدرت حاد درون هیات حاکمه می بینیم. ما این حال نظر به انگکاس این انتقادات در چارچوبی است که متوجه این حاکم می کنند. نمی توان از سوی خمینی، رفسنجانی و دیگران نادیده گرفته خود و بسراخی گرفتن این جنبه از دست آنها، چاره جویی نشود. ثانیاً، افکار عمومی جهان علیه سرکوب شدن موجود به اعتراض برخاسته است. اعتراض جهانی و شدت نگرانی آزادی در کشورها و نقض حق بشر توسط رژیم در حدی است که ماحول حاکم کشورهای بیطرفانه سرمایه داری نیز می توانند نسبت به آن بی اعتنا نباشند و در روابط خود با رژیم آن را بازتاب دهند. به همین دلیل است که مباحث و محافل دولتی برخی از این کشورها انتقاداتی را علیه نقض حقوق بشر در ایران مطرح کرده اند و رژیم از این بابت نیز خود را تحت فشار احساس می کند. این امر به نوبه خود سیاست خارجی رژیم را که در پی ترمیم روابط آن با جهان خارج است با دشواری هایی مواجه می سازد. ثالثاً، اینکه ایران و ایران شده و با سازی جا معه بدون جلب همکاری کشورهای خارج و جلب متخصصین ایرانی، ناممکن است. تسوده متخصصین و روشنگران ایرانی که در خارج و داخل هستند، مثل آخوندها مگر نمی کنند و مثل آنها هم زندگی نمی کنند. جلب رعایت و همکاری آنها با ادعای سیاست گذشتگان ناممکن است و هیچ اطمینان و تضمین و تائیدی را در آنها بر نمی آید. تقاضای نیست سران حکومت در این اواخر مگر در باره ضرورت بازگشت مهاجرین متخصص دانشمندی و هندو مگر در باره تائید مالی و جانی آنها صحبت می کنند. علاوه بر این، حقیقت نیز از راه کرده ایران کشور سرمایه داری است و نسل جدید میانی آن با فرهنگ و آداب و رسوم این جامعه بیرونی یافت و تربیت شده است و با افکار عهد عشیق و مناسبات دوران فتوای دین با لاری و نظم سیاسی مبتنی بر حکومت آخوندها در تضاد است. دنیای کنونی نیز در جهت دوری هر چه بیشتر با این گونه افکار رومناست سیر می کند و قوی بشر، آزادی انسان، ارزش و اعتبار و جایگاه هر چه وسیع تر می یابد. این امر به ما زان و نیروهای راه حقوق بشر و آزادی انسان ها از قیود گذشته الهام می بخشد و آنها را نیرومندتر می کند، جنبه که سران

خودکام رژیم از آن بیم دارند. مجموعه این عوامل عینی، در پیوند متقابل با یکدیگر، رژیم را علیه غرضیهایی که دارد تحت فشار قرار داده و آن را به در نظر گرفتن برخی ملاحظات و تاخیر در تصمیمات به منظور کاستن از این فشارها وامی سازد. این که منتظر بیگانه است "با تشکیل احزاب در کشور، دیگر مخالفان سوزهای علیه انقلاب و نظام نخواهند داشت و نمی توانند به تهمت بزنند" و سایر ترفندی می گوید که: "دیگر کسی نمی تواند اینجا و آن جا ادعا کند که در جمهوری اسلامی آزادی نیست و هر چه هست خفقان است، بفرما کنید این هم آزادی، موبد این فشارها و با زتابان در هیات حاکمه است. به همین دلیل است که محتشمی که در آستانه انتخابات مجلس سوم می گفت که جمهوری اسلامی به حسب سیاسی احتیاج ندارد، حرف خود را پس می گیرد و در حرف فعالیت احزاب را می پذیرد و حتی منتظمی نیست که به موازات احزاب سرکوب احزاب انقلابی، به برخی نیروهای مذهبی طرفدار رژیم، برخی محافل دمکراتیک که فعالیت آنها خطری را متوجه رژیم نمی کنند و با شکل های توده ای و روشنفکری در یک چارچوب تنگ احزاب فعالیت علنی بدهند.

مسئله اهمیت این است که فعالین جنبش بتوانند از زمانه فنی که در فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور ایجاد می شود، در جهت تشریح مبارزه با احتیاجات و بسیج مردم حول خواسته های آن و سوق دادن آنها علیه رژیم ارتجاع بهره گیرند. در این راستا باید گوشه ای که بیرون نیروهای اجتماعی گوناگون ترویج شوند که شکل ها، گوناگون و مطالبات خاص خود را دارند و فعالیت را تونسی آن را بکوشند به رژیم تحمیل کنند و از طریق آنها خواسته های این نیروهای اجتماعی را در جامعه طرح کنند و منافع آنها را بی گیرند. فعالین جنبش دمکراتیک، به ویژه فعالین جنبش کمونیستی ایران در این زمینه مسئولیت سنگین دارند و باید برای تشکیل گوناگون، جمعیت ها، شکل ها و مطالبات تشریح ادبی، اجتماعی و سیاسی، علمی و غیره قدم پیش گذارند آنها را تشکیل دهند، و حول آنها مبارزه و اعتراض را در این اجتماعات و مسائل کنند. تا بدین سلسله بتوانند کامیابی را در این زمینه تجربه کنند. این ترتیب متشکل شده اند و در میان تجربه شخصی اند و خواهند به جلو بردارند. تا به این ترتیب بتوانند از مکانها و امکانات موجود، برای ایجاد امکانات بزرگ تر فراهم برای مبارزه توده ها علیه رژیم، عقب نشاندن و بلاخره سرنوشت کردن آن توسط آنها بهره گیرند.

طرح مسئله آزادی احزاب نشان می دهد و تا پیشدی است بر این واقعیت که آزادی نیازمند جنبش است و جامعه ایران است. این حکم در پلنوم ۶۷ کمیته مرکزی سازمان ما با صراحت تمام مطرح شده و در این باره همگی بر صحت آن گواهی می دهند. این امر بدان معنا است که حقوق بشر با بدیهه طور کاملاً تأمین شود، آزادی های فردی، اجتماعی، سیاسی هر شهروند ایرانی باید تضمین شود، آزادی همه احزاب باید پذیرفته و رعایت شود، آزادی همه شکل ها، گوناگون و جمعیت ها باید پذیرفته شود، با بهره گیری بیکرد، بازداشت و شکنجه مخالفان عقیدتی در همه اشکال آن قطع شود، باید همه زندانیان سیاسی آزاد گردند، باید همه احکام اعدام لغو شود. در این میان مسئله تأمین آزادی همه احزاب و سازمان ها و شکل ها از اهمیت اساسی برخوردار است. ما خواهان آزادی همه احزاب سیاسی کشور و منع قانونی و عملی بیکرد فعالین این کشور هستیم و از انبساط آزادی خواهی هر رژیمی می شناسیم و هر رژیمی که آزادی های سیاسی را تأمین نکند از نظر قانونی نیست.

تصریح موضع و درک ما از آزادی و تائید ما بر آن، به گونه ای طلیسم به این خاطر است که نیروهای هستند که وقتی آزادی دفاع می کنند، منظورشان آزادی برای خودشان است و زمانی هم صدای اعتراض خود را بلند نمی کنند که با تضییع رژیم روبرو می شوند. این نیروها برای تائید همه شده یکبار آزادی فعالیت احزاب و نیروهای انقلابی و کمونیست دفاع نکرده اند. موضع این نیروها که بیعت آزادی در شما معروف ترین آنها است، مورد انتقاد سازمان ما است. ما از این نیروها می خواهیم در مبارزه علیه استبداد مذهبی و در راه آزادی یکبار باشند. دفاع طایع از آزادی فعالیت همه احزاب و سازمان های سیاسی کشور، خود این نیروها را به روز آزادی نزدیک خود می گرداند، دفاع از آزادی برخی نیروها و سکوت در مورد سایرین که از جمله احزاب اصلی جامعه اند، فقط باعث تضعیف مبارزه آزادی خواهان و تائید استقرار استبداد آزادی خواهد شد. ایسی نیروها باید شعار آزادی همه احزاب سیاسی را در مقابل با استبداد حاکم بپذیرند.

موضع اصولی ما در زمینه آزادی احزاب، به بقیه در صفحه ۳

### همدستی رژیمهای ایران و ترکیه

محتشمی وزیرکشورخیمینی بعد از برگشت از ترکیه در اواسط بهمن ماه سال جاری، طی مصاحبه‌ای «دلایل سیاسی امنیتی سرفه‌ها تا علیرتبه سیاسی و امنیتی به ترکیه» را برشمرده و اعلام داشت که «هدف از این سفر، بررسی راه‌های همکاری همگامی در زمینه کنترل مرزها و مبارزه با مواد مخدر، همچنین رفت و آمد اتباع ایرانی بود» و در تشکیل «کمیسیون آمادگی برای ایرانی بودن» و کنترل مرزها بین دو کشور «را از موارد مهم توافق دانسته، افزود: "در مورد کمیسیون امنیتی ایرانی قرار شده است یک کمیسیون مشترک امنیتی بین دو کشور بسته شود هر سال یک بار این کمیسیون برقرار شود و مسائل امنیتی دو کشور را مورد بحث و بررسی و تصمیم‌گیری قرار دهد».

آنچه که مسلم است اینها تماما متوافق با یکی نیست که دوررژیم برترج منطقه علیه جنبش انقلابی و آزادیخواهان خود خلق همسایه با یکدیگر کرده‌اند. با این همه این قدمد گفته شده است به خوبی اهداف دوررژیم را آشکار می‌سازد.

رژیم جمهوری اسلامی که برای سرانگناه داشتن نظام قرون وسطایی خود، در داخل میهن دست به هر جنایتی می‌زند، از مدت‌ها پیش کوشش داشته که عرصه را بر این نیروها بی همگامی دست شیبگاری های جمهوری اسلامی به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند، تنگ‌نارزه‌ها و بیگانگان را خارج ببرد از د. علاوه بر این برای مانع از عبور و مرور نیروهای انقلابی و ترقیخواه، کنترل مرزها برای

رژیم دارای اهمیت جدی است. در همین رابطه بود که از طرف «اداستانی کل کشور» در مهرماه سال ۶۴ اطلاعاتی صادر شده که در آن از حزب الهی‌های مقیم خارج از کشور خواسته شده بود که مداخلات جمهوری اسلامی را در خارج از کشورنا سازی کرده و به ارگانهای امنیتی رژیم گزارش کنند. بدین ترتیب کنترل مرزها، شناسایی انقلابیون در خارج از کشور و حتی تلاش برای ترور آنها، از مدت‌ها پیش جزء اهداف رژیم بوده است. سرفه‌ها به ترکیه متوافق به عمل آمده را با بدرجایه و چون همین سیاست بررسی کرد. باید تا یکدیگر در زمینه ترکیه از جمله

مرزها بی است که مرزها بسته شده است. از دست خودنها، از آن استفاده می‌کنند. رژیم ما را چه به مرزها در مستند ترکیه‌ای خود با دادن امتیازات اقتصادی و سیاسی همگامی بیشتر رژیم ترکیه را در مورد سرکوبی نیروهای انقلابی جلب کرده است. البته تاکنون رژیم ترکیه‌ها تقریبا برخلاف موازین بین‌المللی حقوق بشر تحویل رژیم آدمکش جمهوری اسلامی داده است که بسیاری از آنها بلافاصله در مرز توسط

جلدان رژیم تیرباران گشته‌اند. گریه‌ها و مصاحبه محتشمی خود گویا تراز همسر توضیح دیگری است، اما مکتبی کوتاه روی موارد توافق شده برای اثبات ادعای فوق ضرورت دارد. وی در مصاحبه خود هدف از کنترل مرزها را، بسته اصلاح مرزها مواد مخدر و کنترل رفت و آمد اتباع ایرانی ذکر کرده. آنچه که بر همگان معلوم است قدیم مرزها مواد مخدر تنها پوششی است برای

استقرار و با حداقل رفیق تر نشان دادن هدف اصلی رژیم. هدف اصلی رژیم، همانا کنترل مرزها است تا از این طریق بتواند «رفت و آمد اتباع ایرانی» را کنترل کند.

البته همانطور که قبلا نیز گفته شد، این نوع همکاری با رژیم ترکیه از قبل نبوده و با رها این همکاری تا مقدس توسط سازمانهای ترقیخواه و انقلابی کشور از جمله سازمان انقلابی است. آنچه که در این زمینه تاریکی دارد این است که این همکاری به گونه‌ای جدی تر سازمان یافته‌تر صورت خواهد گرفت.

از جمله اهداف مهم دیگر این کمیسیون مشترک سازمان دادن توطئه مشترک علیه کردهای ایران و ترکیه است که در نقاط مرزی دو کشور خواهد رفت و به مبارزه با دانه خود علیه رژیم‌های مستبد و دو کشور ادامه می‌دهند.

علاوه بر کمیسیون مشترک مرزی، متوافق به عمل آمده در مورد «تشکیل کمیسیون امنیتی» نیز که با هدف هماهنگ کردن اقدامات ارگانهای سرکوب کردورژیم علیه انقلابیون دو کشور به خصوص انقلابیون کشور صورت گرفته است، به نحو آشکاری اتحاد ارتجاع دو کشور به نفع این گداشته است و چهره ضد ملی تقیها را پیش بر ملا خنثی است.

رژیم جمهوری اسلامی سعی دارد با گسترش هر چه بیشتر احتیاجات و استبداد در کشور کنترل شدید مرزها عرصه را بر فعالیت نیروهای انقلابی و ترقی خواه کشور تنگ کند. هتیار نیروهای انقلابی می‌تواند با این ترفند رژیم را خنثی کرده و آن را از دستیابی به اهداف بلند خود با زارد. افشای اهداف رژیم و نیز اعتراف گسترده به رژیم ترکیه به خاطر ترقی بخش موازین بین‌المللی دارای اهمیت

جدی است. □

اعتبار در میهن بلاکریته ما است.

رژیم بارها با بوق و کرنا به اعتقاد اعلام جنگ کرده است. شعار داده است. میرغضب همارا راهی اقصی نقاط ایران کرده است. قتل و کشتار و بکریوبه بند را نداخته است. زمانی میرغضبهای رژیم به سرکردگی خلخال و جلدوهمرا به دستهای آدم‌کشان و حرفه‌ای در نقاط مرزی گورباقتل و کشتار قاچاقچیان جزء مشغول شدند. مرز از آن اعلام شده دیگر مشکلی به نام اعتبار وجود نخواهد داشت. اما با زهم اعتبار دینی از پیش جوانان و نوجوانان

میهن ما را در کام خود فروبرد. مختار کلانتری، فرمانده کل «کمیته‌های انقلاب اسلامی» در تیرماه سال ۶۵ اعلام داشت: «مبارزه با قاچاق مواد مخدر بر عهده کمیته‌ها گذاشته است». وی در همین مصاحبه و در دهه‌ها گذشته در سال ۶۵ با کلیه قاچاقچیان مبارزه قاطع خواهد کرد و در پیش «مواد خانمانسوز» را خواهد خشکاند. سال ۶۵ نیز سیرت، اعلام همای قاچاقچیان و رزخ‌خوانی های کلاشنده نیز به جای نبرد و اعتبار و خرید و فروش مواد مخدر نه تنها کم

نشد، بلکه افزایش نیز یافت. طبق آمار منتشره از سوی رژیم بیش از ۴۵ تن مواد مخدر در سال ۶۶ کشف شده که ۳۶ تن آن تریاک و ۱/۵ تن آن هروئین و باقی حشیش و مرفین بوده است. در همین زمان (یعنی سال ۶۶) ۲۱ هزار و ۳۲۲ نفر دستگیر شدند. ۱۱۱ نفر از آنها به اعدام محکوم شدند که حکم اعدام در مورد ۱۶ نفر صادر گشته شد. در ضمن ۱۸۸۲ نفر نیز به زندان های طویل المدت محکوم شدند. اما با زمانها اعتبار دهمچنان حاصل نشده باقی ماند.

بدین ترتیب نه‌قصابی های خلخالسی و نه رزخ‌خوانی های کلاشنده و نه اعدام‌ها و دستگیریهای وسیع سال ۶۶ همچنان ننگه از پیش روین بوده است. نتوانست ما له اعتبار حتی ذره ای نیز تعدیل کند. ازدهای اعتبار دینش از پیش بر سر میهن جنگ انداخت.

رژیم بدون اینکه ذره‌ای از گذشته عبرت بگیرد، همچنان در ترقی کشتار وسیع است و تبلیغ آن به عنوان راه حل مبارزه با اعتیاد است. به همین خاطر نیز قانون صادره علاوه بر مبارزه با قاچاقچیان تصویب و به اجرا گذاشته شده است.

نخستین اصل آنکه برای حل تمام مسائل مشکلات در کله محمد فتنه وجود دارد کشتار است از این رو در مورد خدیده اصلاح مبارزه با مواد مخدر نیز اعدا موسوع و عده داده شده است.

رژیم خود را مل اقلی کسترش این بالای خانما نسومی باشد. از یک طرف جرات شریاست های به غایت ارتجاعی رژیم، بر اثر اینها، بیجا قانونی، جرم و جرم، با امنیتی، بیگاری و ایجی روحیه‌های و نسومیدی در جوانان، مجموعه شرایط مادی و معنوی کسترش اعتبار در کشور ترا همگامی است و دستگاه مهور و گراسی رژیم یک رای اصلی قاچاق مواد مخدر است. از سویه قاچاقچیان حزب الهی و حزب الهی های قاچاقچی در زندانها، یک نمودار ساده واقعیت اخیر است. مگر نه این است که طباطبایی با نزدیک خمینی به همین جرم چند سال پیش در آلمان غربی دستگیر شد و با پای در میانی مقامات درجه اول رژیم آزاد شد.

مبارزه با اعتبار دانه اش نپیل از همه این است که از زمینه‌های مادی و معنوی گدا اعتبار دینسر بستر آن توسعه می‌یابد، از این برود. به همین موزات آن ضرورت دارد که قاچاقچیان مواد مخدر، در درجه اول با عاملین اصلی و عمده در تجارت مواد مخدر و میا ن هندستان و شریکان آنها در حکومت قاطعانه مبارزه شود.

راه حل های کنونی جمهوری اسلامی برای مبارزه با اعتبار، نه متوجه از بین بردن زمینه‌های مادی و روحی کسترش اعتبار، و نه متوجه هر سیستم کوبیدن حلقه‌های اصلی و عمده در این سوادگیری مرگ است. راه حل های رژیم عمدتا تا مسلسل دستگیری سوادگراسی است که دیواران آزما برین کوتاه تر است. البته این سوادگران با بیدار تکیه بر قانون و به سودنجات جامعه از بلای اعتبار دینسر بیگماری مبارزه کرد. اما چنانچه مبارزه با اعتبار عمدتا متوجه این حلقه‌های ضعیف تر بسط اعتبار دینسر، و چنانچه راه حل تنها اعدام در نظر گرفته شود، به گواه همه تجارب هیچ مساله‌ای حل نخواهد شد.

واقعیت این است که رژیم ارتجاعی ها هو مبارزه با اعتبار دوگانه‌ای از قاچاقچیان را درست به هنگامی راه انداخته که مشغول قتل عام زندانیان سیاسی است. یکی از اهداف های ضد بشری رژیم از این اقدامات همانا تلاش برای منحرف کردن توجهات از کشتار زندانیان سیاسی و فروپوشاندن آن جنایات هولناک با هیا همسوی خونین مبارزه با اعتبار است. این نمایش

شیطانی بیش از پیش اثبات می‌کند که نه خود مبارزه با اعتبار بلکه استفاده از این مبارزه منظور حکومتیان است. □

### هیاهوی خونین " مبارزه با اعتیاد "

با ردیگر جنجال بکریوبه بند قاچاقچیان مواد مخدر در رسانه‌های خبری و گروهی آغاز شده است. میرغضب های رژیم برای به اصطلاح رینه کنی اعتبار آستین بالا زده‌اند. تاکنون حدود ۲۵۰ تن از قاچاقچیان در دادگاههای انقلاب اسلامی محاکمه شده و قتل آویز شده‌اند.

همراه با این بکریوبه بندها موج وسیع کشتارها، تبلیغات گسترده آئینزراج به شمر بخشی آدمکشی بد راه انداخته‌اند. محتشمی سرکرده میرغضبها مدعی شده که: «اگر قاطع این قانون مردم را در مبارزه با خطر ملنگ اعتبار داد می‌دوار ساخته و در خارج از کشور با زتابهای خوبی مواجه شده است».

موج جدید آدمکشی تنها به اصطلاح راه‌حلی است که رژیم برای مبارزه با اعتیاد ارائه کرده است. در کشور ما اعتبار به یک بلای همگانی تبدیل شده است. از آغاز به قدرت رسیدن رژیم فقها، نه تنها از میزان اعتبار کاسته نشده، بلکه به طور حتم تا کنونی بر تعداد معتادین افزوده گشت. اعتبار در میان جوانان و نوجوانان اشاعه وسیعی یافت و تنها مدارس ابتدای نیز را به افت. بیگاران و به خصوص جوانان بیگمار، طعمه خوبی برای شکارچیان انسانها، یعنی سوادگراسان بزرگ مواد مخدر می‌باشند. این فرودگراسان مرگ به راحتی خیللی از جوانان را در دام خود گرفتار کرده‌اند.

مساله اعتبار، خصوص در برخی شهرهای مرزی بیداد می‌کند. خودنما بندگان مجلس فرما بیسی رژیم و مطبوعات رسمی نیز به این مساله دهها بار اعتراف کرده‌اند. یکی از نمایندگان در همین مورد اعتراف کرده که: «بیش از ۵۰٪ دانش آموزان مدارس حوزه انتخابش، شرفروچان و حومه آن، معتاد هستند. در گزارشی از شهرتایب در همین رابطه جنسین می‌خوانیم: «تعداد جوانانی که علاوه بر قاچاقچیگری سایر اجناس، دست به قاچاق مواد مخدر می‌زنند، نسبت به چند سال پیش افزایش یافته است. این رقم در بین محصلین نیز در حال افزایش می‌باشد. به طوری که تعدادی از جوانانی که مردم آنها را خیلی آدمهای ساده می‌پنداشتند، به جرم قاچاق مواد مخدر در کشور گشته‌اند. اکثر زندانی های این منطقه را قاچاقچیان مواد مخدر تشکیل می‌دهند. اکثر این زندانیان را جوانان تشکیل می‌دادند».

اعتیاد مدت‌ها است که به یک مساله حاد خانوادگی تبدیل گشته است. بسیاری از خانواده‌ها نگران نرسوشت فرزندان خود هستند. به طوری که نه در مدرسه برای فرزندان خود امنیت احساس می‌کنند و نه در جامعه.

بر اثر مجموعه شرایط مساعده که به برکت حاکمیت فقها در میهن ما ایجاد شده است، اعتبار روبه‌روز واگستر می‌شود. بیگاری یکی از عوامل جدی کشیده شدن مردم به ویژه جوانان و نوجوانان به قاچاق مواد مخدر و اعتبار است. وقتی بیگاران از همه جا نومیدی شوند، به سوی چنین کارهایی سوق داده می‌شوند. امروز قاچاق به یکسوی از راههای تامین معاش زندگی برای انبوهی تبدیل شده است.

با س ونومیدی مردم، به ویژه جوانان و نوجوانان نسبت به آینده خود و نیز شرایط غیر قابل تحمل مادی و روحی جامعه، از عوامل دیگر کسترش اعتبار می‌باشد.

بطور مثال مدرسه دبیرستان و حتی دانشگاه به جای محلی برای تربیت صحیح کنفری، روانی دانش آموزان نشو به محل عذاب آنها تبدیل گشته است. دانش آموزان و دانشجویان ما اعتبار به میملاط معلما ن حزب الهی گوش فرادهند. معلمین و استادان مترقی نیز اکثر از کار محروم گشته‌اند و آنها بی همگامی مانده‌اند در حصار تنگ آموزشی محصور گشته‌اند. افزون بر اینها حق کشی ها، تبلیغها و رفتار حیوانی مسئولین با مردم و جوانان، تا شیرات مخربی بر جامعه وارد آورده است. بسیاری از مردم با روحیه تحقیر شده در بنیال بناگاه های برای خود هستند. همه مراکز تفریحی و سالم توسط رژیم برچیده شده است. تنها نوسه خوانی و شیون و زاری در قبرستانها آزاد است. هر گونه موسیقی که «طرب انگیز» باشد توسط فقهای مرتجع قذغن شده است. نه تنها از آزادی های سیاسی، اجتماعی در کشور خبری نیست، بلکه مردم حتی در تعیین نوع لباس خود نیز آزاد نیستند.

مجموعه این شرایط از یک طرف و دستگیری نوسه مواد مخدر و تحوفا تبدیل آن به یک مرمعاش سازی بسیاری از سوی دیگر، از عوامل مهم کسترش

اعتیاد است.

اعتیاد است.

اعتیاد است.

اعتیاد است.

اعتیاد است.

اعتیاد است.

اعتیاد است.

اعتیاد است.

دهال سبز...  
نمایندگان کارگران، از همان آغاز انقلاب، یکی از مطالبات محوری طبقه کارگر بوده است. قانون کار زمان شاه در اصلی ترین خطوط خود منجمد در عرصه های مربوط به امنیت شغلی و حق کار - حق برخورداری کارگران از تشکل صنفی مستقل و حق اعتصاب، قانونی فدکا رگری بود. کارگران خواستار تدوین قانون کاری مترقی و دمکراتیک بودند.

قانون کاری که در دوران انقلاب ویا سخگوی حواشج اولیه و اساسی آنها در عرصه حقوق سندیکا یی باشد، اما سران رژیم نشان دادند که چقدر با این مطالبات حق طلبانه توده ای بیگانه اند. از همان ماه های اول، دولت با هر گانه خواست طبقه کارگر مبنی بر جایگزین شدن قانون کاری مترقی به جای قانون کار پیشین را تمعنا تا شنیده گرفت و سعی کرد قانون کاره زمان شاه را با مختصری رنگ و لعاب همچنان حفظ کند. با زرگان حتی حاضر به لغو ماده

۳۳ قانون زمان شاه نینشد. بنی صدر نیز همین راه را دنبال کرد. جنگ ایران و عراق این مجال و امکان را به رژیم داده که خواست های عدالت خواهانه و دمکراتیک توده ها را نه تنها نادیده بگیرد، بلکه سرکوب کند. با تثبیت با هر گانه خواست اتحادی در اواسط سال ۶۰، تعرضی ارتجاعی و فوق العاده مخرب از جانب رژیم علیه ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق صنفی کارگران صورت گرفت که نقطه عطف آن بر گماری مرتجع دو آتشه ای به نام احمد توکللی توسط آیت الله خمینی به وزارت کسب و

صنایع جمهوری اسلامی بود. توکللی قانون کاری شبیه کرد که آینه تیره ای از مظاهر فئودالیسم در عرصه مناسبات مربوط به حقوق کار بود. قانونی که سرپریت و تحمرا زیند بند نمودن می بارید. ایسن قانون نه تنها ناقص و نادردهای ۷۰ ساله جنبش سندیکا یی ایران بلکه تلافی ابتدایی ترین موازین حقوقی بشری بود. در یک کلام باید گفت ایسن قانون تنها شایسته و درخور ولایت فقیه بود.

با انتشار رپیش نویسی قانون کار رتوکللی، جامعه متگان خود روطبقه کارگر غلبان آمد. نه "مقتضیات" با زدا رنده جنگ، نه حمایت های خمینی ورفسنجانی از توکللی و نه تصویب این پیش نویس در هیات دولت، هیچکدام نتوانست غلبان خشم داد خواهان توده های میلیونی کارگران ایران را فرو گوید. جنبش حقوق کار با شعار تری دیگتر جنبش قانون کار را ز او خرسال ۶۰ سالگرفت و در سال ۶۱ به اوج رسید. هزاران طومار اعتراضی و

امضای صدها هزار کارگر از کارگاهها و کارخانه های سراسر کشور، ز کوره یزخانه ها و کمپوت سازی هسا گرفته تا نفت و فولاد، علیه این قانون ارتجاعی به سوی رژیم سرازیر شد. در سازماندهی این جنبش اوج گیرنده توده ای، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران نقش درجه اول داشتند.

پیش نویسی گذاری با شرایط جامعه ایران آنچنان بیگانه و نادر ترفا دیود، و جنبش قانون کار نیز آنچنان گسترده و توده ای بود که حتی کارنوینها و محافل وابسته به حاکمیت نظیر "خانه کارگر" نیز نمیتوانستند راینی و اعتراض خود را نسبت به آن پوشیده دارند. این کارزار در عین حال، جدال نظری و سیاسی میان سران رژیم به ویژه فقه های حاکم رابرس "موازین شرعی ناظر بر حقوق کار" تشدید کرد. مباحثه وجدل بر سر حاکم اولیه و نا نویسه و "فقه سنتی" و "فقه پویا" به طور مشخص بر سر

چگونگی انطباق حاکم مصدر اسلام با مقتضیات جامعه معاصر، حدت گرفت و این جدال بیش از همه در کشاکش های مجلس شورای نگهبان با زرتصاب یافت. خمینی بعد از مدتی تا مل سرانجام در پانزدهم ۶۱ جانب شورای نگهبان را گرفت. اما مقناومت توده ای کارگران و افشاکگری بی امان نیروهای سیاسی پیشرو، آنچنان گسترده و نیرومند بود که تثبیت خمینی نیز نتوانست در تحمیل این پیش نویس "مدر در صدام اسلامی" توکللی کارگزار افتد.

شکست فضا حت با رژیم در احرائ ایسن توطئه فدکا رگری و مبتغان بر کناری توکللی از وزارت کار، یکی از پیروزی های مهم جنبش کارگری ایران طی ده ساله اخیر است. شکست رژیم در تحمیل این طرح ارتجاعی به طبقه کارگر، در واقع شکست ولایت فقیه بود در یکی از مهم ترین عرصه های مناسبات اجتماعی، یعنی حقوق کار. بی توان گفت این شکست، نخستین شکست بزرگ خمینی در تطبیق ولایت فقیه بر جامعه ایران بوده است.

در بهمن ماه ۶۲، وزیر کار رجدید شد، سرحدی زاده پیش نویس دیگری ارائه داد که مفایر پیش نویس توکللی بود و بیشتر با ضوابط یک قانون

کار مبتغارف نظیر قانون کار زمان شاه همچنانی داشت، اما از آنجا که ناقص برخی از اساسی ترین حقوق صنفی کارگران بود، با ناراضی و مخالفت کارگران روبرو شد. در اردیبهشت ۶۳ نیز رژیم تغییراتی در جهت تعدیل و اصلاح آن صورت داد اما این املاحت محدود نیز از خطمطل صد دمکراتیک آن چیزی نکند. سرانجام این پیش نویس با برخی حرج و تعدیلات در شربور ماه ۶۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و تحویل شورای نگهبان کردید

ولی شورای نگهبان از تاشید همین قانون ضد دمکراتیک نیز خودداری کرد و با طرح یک رشته ایرادهای "شرعی" و عمیقاً فدکا رگری، تصویب نهایی آن را به عهده "مجمع تشخیص مصلحت گذاشت. سرنونت قانون کار را اینک پس از ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، در اختیار "مجمعی" که سرنونت خود آن نیزنا معلوم است، گذاشته شده است.

طبقه کارگر پس از ده سال، همچنان در راه تدوین یک قانون کار مترقی مبارزه می کند. اما رژیم جمهوری اسلامی تا کنون از تدوین و تصویب قانون کاری که رفایتنی با واقعیات جامعه ما داشته باشد عاجز بوده است. هر چند تکلیف قانون کار جمهوری اسلامی روشن نیوده و نیست اما تکلیف رژیم در برابر طبقه کارگر و حقوق آن، در این ده سال روشن تر از آن بوده است که به قانون یاد داشته باشد! "قانون" او بی قانونی است. "قانون" او

تصادومر حرج و مرج در مناسبات کار، تداوم بهره کنی و تعدیله محرومیت های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگس کارگران، قانون سرکوب ابتدایی ترین و بدیهی ترین مطالبات صنفی و سیاسی طبقه کارگر بوده است.

شکل های صنفی کارگری: برخورداری از تشکل های صنفی مستقل کارگری، در حریفان انقلاب، بهمن، در هنجاب یک خواست بلکه یک دستاورد بزرگ کارگری نیز نبوده است. کارگران پس از سالها محرومیت از حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی و سندیکا یی، در جریان انقلاب موفق شدند رسیاری از واحدها تشکلهای مستقل و واقعاً دمکراتیک خود را برپا کنند. شما رکتیری از این تشکل ها ازل کمیده های اعتصاب بیرون آمده بودند. در سیاری از واحدهای مهم که کارفرمایان و مدیران آنها متواری شده بودند، کارگران از طریق همین تشکل های خود در اداره تولید نیز نقش فعال به عهده گرفتند. ایسن

آزمون یکی از بارزترین دستاوردهای انقلابی جنبش سندیکا یی کارگران ایران بود که تحت عنوان حقوق شورایی کارگران با ظهور رسید. این دستاورد آنچنان عینی و انگارنا بدیدر بود که حتی سران رژیم نیز نتوانستند بر آن صمکه کنند، اما آنها که تیسر و بی کارگران را در صرا ریه علیه رژیم شاه دیده بودند، از همان روزهای پس از انقلاب خطی را دنبال کردند که به موجب آن با بستن تشکل های کارگری بر آمده از انقلاب بود و یا مسخ شوند، سازمان هسای توده ای و دمکراتیک کارگران مختل کرد و در عوض تشکل های دست نشاند و کوش به فرمان ایجا دشوند.

نخستین بورش گسترده رژیم به قانون ها و تشکل های کارگری، حمله سازمان یافته و سیاسی حزب الهی در مرداد ماه ۵۸ برای اشغال خانه کارگر، خارج کردن آن از دست نمایندگان و افسس کارگران و تبدیل آن به یک کارتون کارگری دست نشاند حکومت بود.

در مهر ماه ۵۸، دولت با زرگان به دستور محرمانه تلاش برای اشغال کارگران را ممنوع کرد، اما فرصت اشغال را در احرائی باطل کرد. سپس با زرگان، بنی صدرا شعار "شورای شور" به میدان آمد، اما پس از مواجهه با واکنش شدید کارگران، رسالت دولتی کردن شوراهای کارگری را با تدوین پیش نویس قانون ۱۶ ماده ای شوراها به عهده گرفت. یکی از مواد این طرح ۱۶ ماده ای،

تعلیق شوراهای کارگری در واحدهای دولتی و اقتصادی و صنعتی کشور نظیر نفت، ذوب آهن و نظیر آن بود و این سبب از هر چیز از هر ساز رژیم وجود تشکلهای کارگری در واحدهای اشرا تریک و صنایع کلیدی ناشی می شد. از بنی صدر، توکللی با این شعار که "مادر اسلام نظام شورایی نداریم، نظام ولایتی داریم، به جهت تشکل های کارگری آمد. بورش توکللی برای تعلیق و انحلال شورا هسای کارگری در ۶ دیماه ۱۳۶۰ نقطه عطفی در اوج گیری تعرضات رژیم علیه تشکل های کارگری بود.

متعاقباً ضربه به شوراها (به ویژه شورا های کارگری واحدهای صنعتی)، در فروردین ۶۱ بورش شد که سندیکاها (که عمدتاً در صنوف و واحدهای صنعتی بودند) شروع شد و تشدید کردید.

در نخستین بورش ۲۴ سندیکا منحل اعلام شد و تعرض او با شان حزب الهی برای تصرف مراکز و دفاتر سندیکاها و دستگیری و شکنجه فعالین سندیکا یی گسترش یافت. نشریات سندیکا یی علنی و غیر علنی نظیر اول ماهه (ارگان سندیکا های

خیاط، کفالت و بافنده سوزنی، نشریه اتحاد دنیویز نشریات سندیکا یی رشته ای با منطقه ای توقیف شدند و با نحت فشار ریبیکرد عوا مل رژیم قرا ر گرفتند. این تعرضات او با شاه، اما ساا انگریزانی و

هر اس روز افزون رژیم از سازمان یابی توده و کارگران حول جنبش قانون کار ناشی می شد. مسئولین عوا مل حزب الهی شاهد بودند که چگونه از پس هر طومار اعتراضی یک تشکل سر برمی آورد و زها هکی حرکت را رفته رفته در قانون های رشتدای و منطفه ای شکل می گیرند. در سال ۶۱ رودسازمان یابی توده ای کارگران بسا آهنگی به مراتب سریع تر از اختلالات ناشی از روند انحلال تشکل های صنفی پیش رفت.

پس از بورش رژیم به حزب توده ایران و سازمان ما، موقعیت تشکل های صنفی کارگری بد نحو کا صلا محسوس تضعیف شد. شماری از آگاه ترین و دلسوز ترین فعالین سندیکا یی، با نفوذترین سازمان تهر ایران صنفی و محرج ترین نمایندگان کارگری اخراج، دستگیر و یا حتی اعدا شدند. در جریان اجرای قانون "سازای" نیز عده ای از شا بسته ترین و کار - آزموده ترین نمایندگان شوراها، سندیکاها و شاعرانی با تشفیه و یا زدا شدتند. این هسا ضایعات بزرگی برای جنبش سندیکا یی طبقه کارگر ایران بود.

پس از سرکوب و تضعیف قوی ترین شوراها و سندیکا های کارگری کشور، رژیم کارگرسبز خمینی، شرایط را برای ایجا دو تحمیل تشکل های فرمایتنی مسا عددید و در تاریخ ۴ بهمن ۶۳، اقدام به تصویب "قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار" کرد. ایسن قانون ارتجاعی ناشی از اساسی ترین و جوهاریون به حق تشکل صنفی کارگران بود. مهم ترین شاخص های ضد دمکراتیک بودن آن عبارت بودند از: ۱- نقض

حق و آشکار حق برخورداری کارگران از تشکل صنفی مستقل، ۲- نقض حق مشارکت کارگران در برنا مدیریت و اداره تولید، ۳- ممنوعیت از تشکیل سازمان های صنفی در واحدهای بزرگ دولتی و صنایع کلیدی از قبیل نفت، فولاد، مس و غیره. رژیم، پس از تصویب این قانون، بست

آشپن نامه اجرایی در مورد چگونگی انتخابات شوراها تدوین کرد تا امکان راه یابی "عناصر نامطلوب" در رهبری شوراها را منطفی سازد. برای عمل کردن این طرح، پس از ماهها زمینه سازی و سیج ارگان های مختلف از وزارت اطلاعات گرفته تا انجمن های اسلامی و دوا بریاس زسی و حراست، از وزارت کار گرفته تا خانه کارگر و واحدهای سیج کارگری، اقدام به سرکزاری انتخابات فرمایتنی شورا های اسلامی کار نمود. آیین نامه اجرایی انتخابات شورا های اسلامی کار ضد دمکراتیک تر از آن بود که شورای نگهبان نتواند بر آن ایسراد غرضی بگیرد. بدین ترتیب از اوا خرز مستمان ۶۴، انتخابات فرمایتنی شورا های اسلامی کار آغاز شد. اما همین انتخابات نیز علیرغم تمهیدات رژیم به یک کارزار افشاگرانه جدی علیه رژیم و سیاست های فدکا رگری آن بدل شد. در سیاری از واحدها عوا مل دست نشاند رژیم علیرغم توسل به انسواع تقلبات نتوانستند حداقل آراء لازم را نیز به دست آورند.

در برابر شرایط خفقان باری که رژیم خمینی در راه برکزاری آزادانه و دمکراتیک تشکل های کارگری بدیده آورد، سازمان ما از آغاز سال ۶۳، ضرورت تشکیل هسته های صنفی کارگری را - به مثابه سندیکا های صنفی شرایط اختناق - در دستور وظایف سازمان نگرا نه کارگران پیشرو قرار داد. این هسته ها با برخورداری از همه عرصه های علمی - فعالیت سندیکا یی و تلفیق کارمخفی و علنی تلاش می کنند با سازمان گیری اعتراضات توده ای کارگران و طوطه قلع و قمع تشکل های کارگری توسط رژیم را خنثی کنند.

امنیت شغلی: توده ای ترین خواست صنفی کارگران در جریان انقلاب، لغو ماده ۳۳ قانون کار زمان شاه بود. توده های میلیونی طبقه کارگر خواستار تامین امنیت شغلی و تثبیت حق کار بودند. ماده ۳۳ مجوز اخراج کارگران با برداخت مبلغی ناچیز به عنوان غرامت اخراج به آنها است. این ماده در سر اردورد هسا له رژیم خمینی نه تنها لغو نشد بلکه از آنجا که بود به مراتب ارتجاعی تر شد.

بدین معنا که ماده ۲۷ قانون کار اسلامی مصوب مجلس، مجوز اخراج کارگران است، بدون آن که حتی آن مبلغ ناچیزی را که طبق ماده ۳۳ به کارگر اخراج تعلقی می کرد، به کارگر بدهد. در رژیم جمهوری اسلامی، امنیت شغلی کارگران نه تنها تا مین نشد، بلکه بیش از پیش به مخاطره افتاده است.

اما عملکرد جمهوری اسلامی در رابطه با

به سازمانتان کمک مالی کنید!

### فتوای تروویستی بجای مبارزه عقیدتی

فتوای حکم قتل نویسنده و ناشران کتاب "آیات شیطان" از سوی خمینی، فضاحتی تازه از استبداد مذهبی ورژیم تروریست ختنای قاجار بر میبندد. کتاب "آیات شیطان" در میان تازهای آزادی سلمان رندی، نویسنده هندهای اصل است که در انگلستان اقامت دارد. آن طور که خود نویسنده گفته است، "کتاب او که در انگلستان و طبع و نشر یافته است، یک زمان تخیلی است که تصویرگر زشتی ها و نیکی ها است و برخلاف آنچه که با زتاب داده اند، متوجه هانت به معتقدات دینی و اسلامی مردم نیست."

در پی چاپ و نشر این رمان، خمینی فتوایی صادر کرد و آنرا اعلام نمود:

"بمطالع کتاب سلمان غیور سرسارجه خان می رسانم مولف کتاب آیات شیطان که علی بن هجین تاثرین مطلع از محتوای آن محکوم به اعدام می باشد. از مسلمانان غیور می خواهم که در هر نقطه که آنها را یافتند سر بر آنها را اعدام کنند تا دیگر کسی جرئت نکند که به مقدسات مسلمین توهین نماید. هر کس در این راه کشته شود شهید است. انشاء الله تعالی. فیما آنگرسکی دستری به مولف کتاب بدردلی خودا مگان اعدام ورا ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم"

به دنبال فتوای خمینی، های هون بزگرکی پیرا مون کتاب به راه افتاد. خا منهای تسرورت اعدامها شرا تکرار کرد. دسته های پاسدار در خیابان های تهران رزه رفتند و برای اعدام نویسنده و ناشر آیات شیطان، اعلام مادی نمودند، نظا هر کنگندگان حرفه ای رژیم نسیز در خیابان ها به راه افتادند و سوارت انگلستان، در تهران توسط جمعی از آنان سبک ران شد، جمعی هم در هند و پاكستان دست به تظا هرات زدند. حتی در پاكستان این تظا هرات به درگیری کشید و نشر کشته شدند. رژیم خمینی یک روز برای عمومی در کشور اعلام کرد و سر حجابنا تان را، با زار تفسیران راستند، آخوندها حوزه ها را تعطیل کردند و یک آخوند مرتجع چند میلیون دلار جایزه برای قتل نویسنده تعیین کرد.

های هون در همین سطح محدود شده و وزارت خارجه رژیم هم پایه میدان گذاشت. ولایتی وزیر خارجه

خمینی خواستار اجلاسی از سران کشورهای اسلامی شد و آنها را دعوت کرد که به فتوای خمینی لبیک گویند. از سران کشورهای اسلامی راه دلیلی سکوت در ساره این کتاب مورد نکوهش قرار داد. به این ترتیب موضوع مورد علاقه خمینی، به طور رسمی از محراب دیپلماسی خارج رژیما و، در مقیاس جهان اسلام با زتاب داده شد. اما با سخی که وزارت خارجه دریافت کرد، اعتراض رسمی از سوی برخی از کشورهای اسلام این رویداد، آنهم با شرح و تفصیلی کسید پیدا کرده است، بسیار گویاست. خمینی که به دلیل خیانت به آرمان های انقلابی مردم ایران و جنایات عظیمی که علیه مردم و میهن ما مرتکب شد، موقعیت خود را به عنوان یک مرجع مذهبی مورد اعتماد از دست رفته می بیند، اکنون با استفاده از هر بهانه ای می گوید، بیرون نقش خود به عنوان "نگهبان جهان اسلام" های هون را ندارد.

تکاف عظیمی در عملکرد رژیم خمینی و معتقدات و باورهای اسلامی توده های مردم، ترندهای خمینی را بی اثر می سازد. مردم نه تنها در کشور ما، بلکه در همه کشورهای اسلامی اکنون دیگر جمهوری اسلامی را در برابر آرمان های سرافراز، انسانی، آزادمنشانه و عدالت خواهانه خود می بینند. از نگاه توده های مردم ما، این خمینی است که با خیانت به آرمان و انقلاب، با ورها و مقدسات اسلامی شان را به بازی گرفت، با سالوس و ریسی آخوندی آگندوسه این ترتیب آنها را خدشدار ساخت.

روشن جبارانه و مردمی خمینی که با برپا داشتن جوچه های اعدام به اصطلاح از اسلام پاسداری می کند، همانگونه که در کشور ما تفرق و آشوب مردم را علیه ویرانگی در مقیاس مردمی کشورها و اسلامی و جهان نیز جزا نروای بیست و آواز ه و روغین او شمری به بار نخواهد آورد.

ناگفته پیداست که برای هر انسان آزاد و مردم دوستی احترام به معتقدات و باورهای اسلامی و دینی مردم، اصل خدشه پذیر است. در عین حال هر انسان آزاد و مردم دوستی به آزادی معتقدات و باورهای دینی و غیر دینی با بیند است. برای چنین انسانی نبردا ندیشه ها و انتخاب آزادانه ندیشه ها مطرح است. وقتی خمینی یک نویسنده هندهای و اتیان به این دلیل که معتقدات و سوسیال معتقدات و وریدندش در سارد، مستوجب سبک می شناسد، این تنها و تنها سبک است که می شناسد و در همین خود خمینی ورژیم و است. اسلام با بی خمینی علیرغم خیال های خاش، به مردم مسلمان دیگر کشورها تصویر شده های از آن

استبداد دوبعد مذهبی که در کشور ما شط خون جاری کرده است را که می دهد او این حقیقت را به شسوت می رساند که خمینی نه تنها برای مردم ما، بلکه برای مردم دیگر کشورهای اسلامی نیز خواستار سطره خوین استبداد مذهبی است.

کتاب خمینی در سرتوای قتل نویسنده هندهای، در عین حال هشدار برای همه ما فیلد ترقی خواه و آزاد اندیش جهان است و بر ضرورت گسترده ترساختن اعتراض های جهان علیه رژیم تروریست و ختنای قاجار بران گواهی می دهد. مبارزه بیکر همه محافل ترقی خواه جهان، به ویژه نیروهای ترقی خواه و آزاد اندیش کشورهای اسلامی تروریسم رژیم خمینی از آن رودارای اهمیت است که این تروریسم همانگونه که در تجربه کشور ما به ثبوت رسید، به نفاق ملی دامن زده، تخم صوم و دشمنی را میان معتقدین به ادیان و مذاهب هسب پراکنده ساخته و خطر تسبیحجویی های مذهبی و برادرگی کشورهای مسلمان را در پی دارد.

بنا بر بنا بداد است که ترندهای خمینی در تحریک احساسات و عواطف مذهبی مردم به منظور انحراف افکار عمومی از واقعیات تلخ و سنگین سار حاکمیت ده ساله ش صورت گرفته و می گیرد. مردم! در وضعیت و خامت باری به سرمی برند، جنگ بی معنای هشت ساله و قتل عام زندانیان سیاسی ایران، اکثریت بزگرکی از مردم ایران را در ما عزیرانسان نمانده و موج فزاینده های از نفرت و از حار علیه رژیم خمینی در مردم ما و مردم جهان بدیده رسا ختاست. به علاوه بیکاری، خانه بدوشی و بی سرانهی، کمبود ما محتاج عمومی، نا راری های جدی در آرا شه خدمات اولیه ضروری مردم، فقر و اعتیاد و فحشا در کشور پیدا می کند و این در حالی است که ران رژیم هم از هر گذار و خطا و ارتشا و فساد دستگانه دار و حیث و میل ثروت های عمومی هم از طریق زودینسا تها ریزرگ و فشرهای غارتگر جامع، ثروت های عظیم کور کرده اند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با ابراز نفرت نسبت به سول به تروریسم به جای مبارزه عقیدتی از سوی خمینی، این اقدام مدبیری را محکوم می کند.

سازمان ما از مردم با فرهنگ ایران می خواهد تا هر چه خاطر در برابر اقدامات تپنگارانه خمینی می باشند، ما از مردم ترقی خواه و مصلح دوست جهان می خواهیم تا در این نبرد خوار مردم ما را هر چه گسترده تریا ری رسانند.

اشغال و سبکاری بسیارها که رانه ترازان چیزی است که در فانون کار آن به صورت ماده ۲۷ با زتاب یافته است. رژیم خمینی تا قبل از سال ۶۵، حربه اخراج را در مواردی نظیر اجرای ماده ۳۳، قانون "بازاری" و به هنگام تمغیه مخالفین سیاسی خودی کار می گرفت. اما از بهار سال ۶۵، در اشغال فلاتک ناشی از جنگ، اخراج های وسیع و سول آسا به سیاست رسمی رژیم بدل شد و تحت پوشش هسا و دستاویزهای مختلفی چون بازنگشتگی زودرس، باخرید، "سیاست حفظ اشغال" و بالاخره تحت شعار روقیحا "ضرورت کم کردن نان و خوراک" و سبک به اجرا درآمد. صدها هزار رگر کوچ فوج از کارخانه اخراج شدند. یکی از مهم ترین نمونه های اخراج توده ای کارگران، اخراج هنت هزار رگر ایران-ناسیونال بود. به دنبال آن، اخراج های توده ای گسترش یافت و به تنها کارخانه ها بلکه رشته های مختلف تیولیدی را در بر گرفت. رژیم جنگ طلب خمینی با نظا می کردن خط تولید بسیاری از کارخانجات، تا آنجا که می توانست اقتصاد کشور را در خدمت جنگ در آورد. به خاطر کمبود تعداد کمتری از واحدهای صنعتی تعطیل شد و بسیاری تولیدشان به شدت کاهش یافت. سول اخراجها در اشرا دمه جنگ و تشدید بحران اقتصادی رژیم، نتیجان ایجاد دی پیدا کرده که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است.

جنگ خانمانسوز ایران و عراق به ویژه تداوم آن اثرات فوق العاده مخربی بر سول سبک زندگی و سطح معیارت سندیکا می طبقه کار نهاد. رژیم عطا سایل اخراج ها و با تهدید به اخراج توده وسیعی از کارگران نوازی رفا رجا را اقتصاد دی در دورهای شوم انتخاب میان اعزام به جبهه های بیگاری قرار داد. به طور کلی به "برکت جنگ" امریات مادی و معنوی بی سابقه ای به جنبش کارگری وارد آمد. بی جهت نبود که توده کارگران هر آنچه را که در امکان و توان داشتند برای متوقف کردن جنگ به کار می گرفتند و سبک راری آتش بس به مثا به سبک بیروزی برای خود استقبال کردند.

سرکوب مبارزات کارگری بیگانگی رژیم خمینی با منافع و مطالبات

اساسی توده کارگران از همان اوان انقلاب بیرون کرد و چون رژیم در صدد سبکجویی به حواج کارگران بر میامد اصطکاک ها به تدریج بیشتر و بیشتر شد و سرکوب خشن آزادی های سندیکا بی سیاست رسمی رژیم بدل شد. آزادی های سندیکا بی، همچنان که در رابطه با تشکل های کارگری انشا کردیم، محدود و محدود تر شد. تشدید فساد اقتصادی بر طبقه کارگر، کاهش فزاینده دستمزدها و حذف بسیاری از حقوق و مزایای کار، اعدام اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، وضعیت نا بسامان تامین اجتماعی و تضییقات متعدد دیگر، نیز موجب تشکل اشغال اعتراضی کارگران، به ویژه از اواخر سال ۶۲ تا کنون شد. گسترش ایجاد اعتراضات و اعتصابات کارگری در واحدهای مختلف تولیدی و خدماتی به ویژه در سال ۶۳، رژیم فسادگرگی خمینی را بر آن داشت تا به سیاست سرکوب و ختنای علیه کارگران، ایجاد پلیسی بی سابقه ای بدهد. اعتصابات کارگری مهمی چون دخانیات، ساان (کارنا داری) سبک ویژه ذوب آهن اصفهان رژیم را بیمناک کرده بود.

بیشتر اعتصابات کارگری به ویژه اعتصابات واحدهای بزرگ صنعتی با مدخله نیروهای مسلح و سرکوبگروا جه شد. اما تا کامی رژیم در فرو نشاندن این اعتصابات، او را بر آن داشت تا سیاست سازماندهی مجموعه مکانانش به ویژه با تمرکز اطلاعات پلیسی در وزارت اطلاعات و همچنین تشکیل کمیته ها و کمیسیون های ویژه کنترل پلیسی و سرکوب، به مقابله اعتراضات کارگری بسرورد. رژیم به خنثی به محرمات دربار کنترل و سرکوب اعتصابات کارگری ما در کرد و به دنبال آن کمیته های نغره مرکب از ورورای (اطلاعات)، کشور، کسار، صنایع و مسئول خانه کارگر (م:ج) به وجود آمد. وظایف آن، سازماندهی تفوذادان عناصر حاسوس، خرسچین و توابد مراکز مهم کارگری و سنا سیاسی و بگرد فعلی بود. از دیگر وظایف این کمیته ها و کمیسیون ها، ایجاد همگی میان "خانه کارگر"، انجمن های اسلامی، بسیج کارگری سیا هوا و راه حراست در کارخانجات و تمرکز اطلاعات پلیسی آنها در چارچوب برنا مهای وزارت اطلاعات بود.

رژیم سرای مقابل با طبقه کارگر و سرکوب مطالبات حق طلبانه آنها با سالی موجودیست خود به همه اشکال مقابل عوام قربانانند، سرکوبگرانه و توطئه گرانه دست زد. کارگران را به سبکهای مرک فرستاد، اخراج و بیگار کرد، زیر سبکترین فنانهای اقتصادی قرار داد، تشکل های کارگری را منحل و ممنوع کرد. کلان های ترسیت جاسوس و اعتصاب شکن سا زمان داد. گشت انظما ت در واحدهای بزرگ ایجاد کرد، تلفن های سیاسی کارخانجات را کنترل کرد، انجمن های اسلامی کارخانجات را به مثا به ارکان های تبلیغاتی، سبک خرسچینی، فشار و سرکوب علیه جنبش کارگری در واحدهای مختلف کشور سا زمان داد، فعلا لیک کارگری را بازداشت، شکنجه و اعدام کرد، اعتصابات کارگری را با مدخله مسلحانه کمیته و سیا به خون کشید، اما بسا اذدهال، جز تشدید نفرت و انزجار کارگران نسبت به خود، جز تشدید نفاق سیاسی و اعتراض کارگران علیه سیاست های فسادگرگی و فساد بشری اش حاصلی بر نداشت.

نمونه بار زور بسته بیمناک بودن رژیم از نیروی طبقه کارگری می توان در نامه ای که خمینی برای کارگران و به طور مشخص برای کارگران نفت و گاز، معادن نیرو و صنایع سنگین به تاریخ ۲۵ ماه ۶۷ داده است به وضوح دید. خمینی از کارگران خواست که "تحت تا شیر تبلیغات منحرفین نمانند. جرخ های اقتصاد کشور را به حرکت در آورند. رژیم از شما می عمیق کارگران خریدار و دوا بین را نیز می دانند که در این ده سال نه تنها چیزی سبک کارگران نمانده، بلکه هر آنچه کارگران و دیگر اقتدار مردم در انقلاب وحشی طی ده سال مبارزه پیش از آن به دست آورده اند از آنها گرفته است. خمینی نمی تواند از این نیروی که اینک تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و سیاسی است، وفا داری و اعتماد ا میداد شده باشد. خا فقه خمینی محض هنوز آنقدر داری اش می کشد که آنچه را که طبقه کارگر با رژیم ها کرده، از یاد نبرده باشد و این را نیز خوب می دانند که آنکه با دمی کسار، طوفان دروخوا اذدهال.



### نگاهی به رویدادهای افغانستان

خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان که از زمانها قبل آغاز شده، روز ۲۶ بهمن با خروج دسته‌های سربازان به مرحله پایانی خود رسید.

دوروزهای پایانی خروج قوای شوروی، نیروهای مسلح مخالف حکومت افغانستان به جنبش و جوش بیشتر افتاده اند تا به زعم خود برای تصاحب کامل قدرت در افغانستان آماده گویند. تلافی‌های اولیوهریان اختلاف‌هنگانه مقبوم پیشاور که توسط پاکستان حمایت می‌شود، و رهبران اتحاد هشتگانه مقیم تهران که زیستنیانی رژیم جمهوری اسلامی برخوردار است، در مراحل اول با پادرمیانی دورژیم به توافق‌های مقدماتی برسر تقسیم‌قدرت منجر گردیده‌بود. این توافق مقدماتی با زیاده‌خواهی رهبران اختلاف‌هنگانه که خود را نمایندگان شیعیان مخالف دولت افغانستان می‌دانند و خواهان سهم بیشتری در حکومت آینده هستند، با شکست مواجه شد. این می‌خواهند که ۲۵٪ تعداد نمایندگان مجلس آینده که نزدیک به ۱۲۰ کرسی می‌شود متعلق به آنها باشد. با این ادا که ۲۵ درصد مردم افغانستان شیعه هستند و تا در "حکومت اسلامی" آینده افغانستان که سایر اهداف آن به نوازندگی و بهیروزی مردم بلکد پیاده کردن احکام اسلام است، سهمی از شیعیان مسلمستان افغانستان ضایع نشود.

مقامات رژیم جمهوری اسلامی در عین حمایت و تشویق اتحاد هشتگانه فعلا نه می‌کشند تا هم ابعاد اختلافات موجود گروه‌های مخالف را کاهش دهند و هم تا آنجا می‌توانند سهم بیشتری را تصاحب هم‌چنان که افغانستان خودکند، دیدارهای مکرر در تهران و همچنین سفرهای ولایتی وزیر امور خارجه و معیری، معاون نخست وزیر به پاکستان در جهت برآوردن مقاصد فوق است.

همه‌شوا حدیثی از آن است که اولاً گروه‌های مخالف همچنان درگیر اختلافات درونی هستند و در ثانی علیرغم این درگیری از هرگونه انعطاف نسبت به پیشینیه‌ها دست‌نواگونی دولت افغانستان تا کنون خودداری کرده‌اند. آنها فقط روی تصرف کابل و تصاحب کامل حکومت برنا می‌ریزی و حساب بسیار کرده‌اند، در حالی که مشغول سرهم‌بندی کردن شورای حکومتی آینده خود هستند بر سر اختصاص تمسک‌داد نمایندگان مجلس به گروه‌ها و جناح‌های مختلف در حال چانه‌زنی هستند.

اکنون که نیروهای اتحاد شوروی همچنان به میهن‌شان بازگشته‌اند، دولت شوروی همچنان تلافی می‌کند که افغانستان آرامش خود را باز یابد. سفسر شوا در دنا دزه، وزیر امور خارجه شوروی به پاکستان و ملاقات و مذاکره با مقامات پاکستان و سایرین و دیگر تلافی‌های دیپلماتیک اتحاد شوروی در خدمت این اهداف است.

و حقیقتی نیروهای افراطی تر اپوزیسیون در محاصره‌های کابل و موشک باران شهر نشان دهنده ماهیت این نیروها است که برای تا مین مقاصد خود حاضرند از زوئی اجساد تکه‌ها به رده‌ها زیم و موشک و از میهن آتش زوئی وضع کرده‌اند و می‌اندند که گرسنه و دردمند عبور کنند. مدعیان "حکومت اسلامی" افغانستان نمونه رفتار آینده با مردم خود را هم اینک به‌تصا می‌بینیم که نشان داده‌اند. کمک‌های اتحاد شوروی در آذوقه‌رسانی به مردم کابل در این شرایط سخت بزرگ‌ترین اقدام نشان دوستانه در برابر اقدامات اهرنا نه، اپوزیسیون افراطی است.

در این میان کار رشکشی محافل غربی در جلوگیری از رسیدن آذوقه و دارو، ارسالی سازمان ملل متحد به کودکان و زنان حامله و شیرده و اسفندان، چهره‌گریزه مدافعان دروغین حقوق بشر برای سرمد افغانستان و همه دنیا آشکار کرد. در این جا است که ضرورت دارد حساسیت و تلافی مسئولانه دولست افغانستان و دیگر نیروهای مسئول و دبیرسبسط در تا کید بر اهل سلامت آمیز، عادلانه و دیکر تیک مسئله افغانستان که در دست‌امل بیشتری قرار گیرد.

دولت افغانستان در همه‌اجرای سیاست آشتی ملی موافقت نام‌نوراً مسئولانه‌اجرامی کند، نیروهای اپوزیسیون را این روزها هر چه بیشتر فراموشی خود کند که در روند بازگشت صلح و نظم و آرامش به‌کشور مشارکت و روزنه اما سر کرده‌های اپوزیسیون مسلح که گوش شنوا ندارند، همه‌مید خود را به‌ادامه‌جنگ بسته‌اند و بی‌اعتنا بی‌ترجیبه تلخ‌ده‌مال گذشته که شیوه‌های نظامی راه‌حل افغانستان را باطل اعلام کرده دست‌زد می‌زنند. چنانچه‌ای و کمک‌های بی‌دریغ آمریکا و پاکستان پشتوانه‌تلافی‌های این نیروها برای تداوم جنگ داخلی است. دولست آمریکا چون گذشته نیروهای اپوزیسیون را تشویق می‌کند که بر سیاست عدم‌تعطیل‌فشاری کنند و از ارسال کمک‌های نظامی به آنها نیز دریغ نمی‌کنند.

چند روز پیش واشنگتن اعلام کرد که کمک نظامی به گروه‌های مخالف دولت افغانستان ادامه خواهد

یافت. دولت پاکستان نیز که با روی کار آمدن خانیسم نظریوتو انتظار می‌رفت مواضع متفاوتی نسبت به گذشته اتخاذ کند، تقاضای محسوس می‌در سیاست‌های آن به وجود نیامده و همچنان اجناسه می‌دهد که عملیات خرابکارانه‌ها خاک آن کشور علیه افغانستان صورت گیرد. علاوه بر این برخی مقامات پاکستان در سودای تشکیل فدرالیستی از مناطق ولایت‌های افغانستان تحت سرپرستی دولت پاکستان هستند و برخی از رهبران اپوزیسیون نیز به خاطر تصاحب قدرت کویا بی‌میل نیستند که استقلال کشورشان را قربانی کنند.

دولت افغانستان مراحتاً اعلام‌داشته‌است که همچنان برای پایداری آن به‌خون‌ریزی‌ها راهی گوناگون سلامت آمیز را دنبال خواهد کرد. خواست تمام‌منظرات و همه‌پیشینیه‌ها را مورد بررس قرار دهد ولی چنانچه آنها همه‌ای انعطاف‌هایی شیوه‌های نظامی امرا روزند، با تصامین برو. آمادگی رژی و مکانات مقابل خواهد کرد. مردم افغانستان از خون‌ریزی به‌جان آمده‌اند. مردم محاصره‌ها و شیوه‌گم‌بوده‌آذوقه‌ها و مهم‌ترین خواستی که دارند پایداری جنگ و خون‌ریزی داخلی است. بدون شک رهبران نیروهای مخالف دولت افغانستان هرگز قادر نخواهند بود راه‌حلی بهتر از دولت اختلاف و مصالحه‌گیتا توری مانند رژیم ولایت قندهار، ایران، حمایت می‌کنند. مردم افغانستان باید هوشتیار باشند و نگذارند که توسط تحمیل رژیم ارتجاعی و استبدادی نوع رژیم خمینی و ضیاءالحق و رژیم سعودی تکوین یابد. دموکراسی و دولت اختلاف و مصالحه ملی تنها شق واقع‌بینانه در شرایط کنونی است که می‌تواند تا مین گذشته‌ها را مردماشد.

### کارشکنی امپریالیست‌ها در آذوقه‌رسانی به کابل

به علت موشک‌اندازی‌های مکرر به شهر کابل، مبع‌گذاری و انحصار در مراحل سکونت مردم و محله‌های نیروهای مخالف دولت افغانستان به‌جاده‌های اطراف شهر و همچنین سرمای شدید و سابقه زمستان امسال، شرایط زندگی و تامین ما به‌تحت ضروری مردم کابل بسیار سخت شده‌است. نبود آذوقه و مواد سوختی و سرمای شدید مردم کابل را به شدت تهدید می‌کند. با مصرف مواد ذخیره و عدم دریافت مواد مغذی ضروری خطر روز به روز جدی‌تر می‌شود.

دولت اتحاد شوروی که سرگرم خروج سربازان خود از خاک افغانستان بود، کمک‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای برای رفع این خطر به مردم کابل رسانیده و هم‌اکنون نیز هم‌روز مواد سوختی، آرد، و سایر سبذاشتی و پزشکی برای بیمارستان‌ها به کابل می‌رساند. اما علیرغم این کمک‌های انسان‌دوستانه به دلیل حجم بالای نیازها مردم کابل همچنان در شرایط سخت و طاقت‌فرسای به‌سرمی‌برند. سازمان ملل متحد در اوایل ماه گذشته در برابر این خطر که چند صد هزار تن مردم کابل را تهدید می‌کند تصمیم‌اندا در دوستانه و بی‌شک انگیزی گرفت تا هر چه زودتر مقادیری مواد غذایی به کابل برسانند تا به مصرف کودکان، زنان، پسران و نیرده و پیران برسد. اما اجزای این تصمیم بسیار کارشکنی طبق نقشه و بسیار شرم و رچند دولت و آژان حمله دولت انگلیس و روس‌ها شد.

بلافاصله پس از اعلام تصمیم سازمان ملل، وزارت خارجه دولت محافظه‌کار انگلستان آشکارا مخالفت خود را با این اقدام به‌بها نه‌های واهی و ساختگی اعلام نمود. این حقوق بشرستیزی آشکار و شرم‌آور دولت انگلیس چنان تحریک‌کننده و برانگیزاننده افکار عمومی علیه این دولت بود که بیدارگ‌ناچار شدند موضع خودتغییراتی پدید آورند و اقدامات خود را مخفیانه‌بیش برند.

دولت انگلیس هم‌راه با دولت آمریکا و پاکستان و دیگر محللستان نشان برای طوک‌گری از کمک‌رسانی سازمان ملل به کودکان و زنان افغانی مشغول انواع توطئه‌ها شدند. تا جایی که نماینده سازمان ملل متحد علیرغم تلافی‌های بسیار، موفق به جلب همکاری شرکت هوا پیمایی برای حمل بارها کابل نشد. تنها یک خلبان اتیوپیایی با یک هوا پیمای، آمادگی خود را برای پرواز به کابل اعلام نمود. اما به علت خرابکاری و کارشکنی امپریالیست‌ها و دولت پاکستان، تا کنون برای حمل ما به‌تحت مذکور جزیک پرواز انجام نشده‌است. پس از برخورد منفعلانه دولت‌های غربی با قتل عام زندانیان سیاسی در ایران، محاصره‌های مردم‌بیم‌دیده افغانستان یک نمونه دیگر از سوادگری این دولت‌ها با حقوق بشر است. به‌تصا می‌گذاشته‌است. انسان دوستی و حقوق بشر برای این سوادگران می‌ما به‌تصا تا آنجا است که متناقص حقیر آنها امتداد می‌یابد. ما می‌توانیم بیشتر تنها در گرفتارند و تهدید ملت‌ها است.

۲۲ زندان \*\*\*  
بقیه از صفحه ۱۱  
که به بیاری خلق کردیشتا بند، مردم کردستان ایران از همه مردم ایران و همه کشورهای اجزای و محافل سبب ترقیخواه‌ها چنان انتظار دارند که در این روزهای حساس خلق کرد را بی‌ری دهند.

مسئله قابل توجه این است که در دوره اخیر رشد و گسترش جنبش دمکراتیک در همه‌جای کردستان با هیچیک از دوره‌های قبل قابل مقایسه نیست. هر چند که با این جنگ ایران و عراق و فشاری که از سوی دورژیم بر علیه جنبش ملی خلق کرد اعمال می‌شود، در چشم‌نوا آ‌ای محدودیت‌ها و دشواری‌های بسیار جنبش ایجاد خواهد کرد، اما جنبش کماکان فعال و به راه‌خود ادامه خواهد داد. امروز مسئله کردستان در افکار عمومی چنان با زتاب گسترده‌ای یافته‌است، پایداری جنگ ایران و عراق کمک‌کرد تا جنبش ملی خلق کردیشتا و ندره‌ها عدالت‌جویانه و صلح‌خواهانه خود را آشکارا زودمرزها را درنور دیده، و به‌یک مسئله منطقه‌ای تبدیل شود و جایگاه به مراتب بر اهمیت تری و اشغال کند. این وضع اتحادیه نیروهای خلق کردوا تداوم با جنبش دمکراتیک و اجزای طبقه کارگر کردیشتا را منتظره‌ای می‌طلبد.

سیاست رژیم خمینی در طول سال گذشته علیرغم راه‌های عقب‌نشینی‌ها، همچنان مبتنی بر سرکوب نظامی و انکار حقوق ملی خلق کردیشتا، در اوایل بهار رژیم تلافی‌داشت که با گرزدن جنگ ایران و عراق، به جنگ کردستان، به اجزای و شیوه‌های موجود در حاشیه مرزی ضربه‌کاری وارد کند. متوقف شدن جنگ در حاشیه‌ها رژیم در نظر داشت که کار جنگ در کردستان را نزدیک سره‌کند و به همین دلیل به تقویت نیروهای موجود در کردستان پرداخت. رژیم در درگیری‌های اخیر و راه‌های جاش‌ملی به منظور دان‌می‌به‌تغییر ملی، به‌طور وسیعی استفاده کرد. رژیم در مقابل به‌تصا و مت مردم از سیاست‌های پیچیده‌تری بهره‌گرفت، در دادا به سیاست سرکوب آخرین اخباری که از عدم‌عدالت‌های اذغالین و اغضا و بسته‌های حزب و گروه‌های ملی است.

مسئله نگران‌کننده‌کماکان وجود اختلاف در صفوف جنبش ملی کردستان است. اختلاف بین حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) با آنکه از تاحم خونین سال‌های قبل فاصله گرفته‌است، اما هنوز بر طرف‌نشده و نگرانی در این زمینه همچنان وجود دارد. متنا سقا نه‌در سال گذشته حزب دمکرات کردستان دچار انشعاب شد. اکنون آنچه ما به‌نگرانی است، چگونگی برخورد با حل اختلافات فی‌مابین آنهاست. تجربه‌شان داده‌است که هرگونه توسل به‌عامل قهر برای حل اختلافات، به‌جنبش لطفاً جدی خواهد زد و دورا زروح دمکراسی است. متنا سقا نه‌در سال گذشته در موارد متعددی شاهد برخورد منفعلانه بین دو جریان حزب دمکرات کردستان بودیم. سازمان هم‌راه با تصامی مردم ایران و مردم کردستان نگرانی عمیق خود را از این مسئله ابراز می‌دارد. نیاز جنبش آن است که از صراحت‌کید بر قضاط مورد اختلاف برهیزد و مسئولانه‌در جهت رفع مشکلات بکوشد، بدون شک برای هیچیک از طرفین تسک‌بنا هم عنوان نمی‌تواند ما له‌ای را حل کند. آنچه که اهمیت دارد، وفاداری به آرمان‌های جنبش و تلافی در جهت وحدت نیروها و پایداری است.

گسترده‌گی مبارزه خلق کرد و دشواری‌های بی‌کفرا راه‌آن قرار دارد، کارست تلافی‌تک‌بها و بهره‌گیری از تصامی شیوه‌های مبارزه‌ای، باید عرصه‌هایی به‌تغییر جنبش خلق کردیشتا و مده‌است هوشیارانه بهره‌گرفت.

بدون شک پیروزی در این مبارزه‌ای از خلق دلاور کرد است. آرمان‌آری‌بندان به‌دلیل حقانیت و درستی آن زنده خواهد ماند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) چهل و سومین سالگرد ۲۲ری‌بندان را به همه خلق کابل و اجزای سازمان‌های سیاسی و پیشمرگان فدائیان آن تبریک می‌گوید.

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد**

**مهاجرین**

**باید آزادانه به کشور بازگردند**

**پیگرد و سرکوب سازمان‌های سیاسی باید قطع شود**

« برنامه توسعه اقتصادی ... »  
حرفهای پوچ روی کاغذ

به دنبال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و استقرار آتش بس، رژیم ضمن کستوش و سیخ تبلیغات به منظور توجیه شکست های خود، اقداماتی را در جهت تهیه به اصطلاح برنامه جدید اقتصادی آغاز کرد. کلیات طرح اولیه این برنامه در مهرماه سال جاری به مجلس آخوندها ارائه و در شهریور اول از تصویب گذشت.

برنامه اول پنجساله که در سال ۶۲، توسط دولت به مجلس داده شد، در حقیقت دستکاری شده آخرین برنامه رژیم سابق بود که به دلیل عدم آشنایی نمایندگان و کمیسیون های مربوطه در مجلس با مفاهیم آن و اختلافات موجود، در مجلس ماند. و به دلیل عدم تطابق با واقعیت های موجود و پیش بینی ها و مقرضات نادرست و با کاهش قیمت نفت، بلاجرام ماند. پس از آن رژیم برنامه جدیدی را طراحی کرد، به نام برنامه شرایط توسعه اقتصادی که در سال ۶۵ و برای ۲ سال تهیه شد که شامل اقداماتی جهت نظارت بر پیشرفت اقتصاد کشور بود. این تک کلیات برنامه جدیدی با عنوان «برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی» در مجلس به تصویب رسیده است. البته نحوه تصویب این به اصطلاح برنامه در مجلس نیز مویذنا توانی رژیم در برنامه مریزی است. در جریان تصویب این برنامه مخبر کمیسیون برنامه بودجه مجلس در توضیحات خود اظهار داشت: «اگر انتظار داشته باشید که این برنامه امروزه شود و پس از شش ماهه لایحه دوباره مطرح شود در این مدت شش ماه دولت بتواند کاری کند، یقیناً چنین چیزی حاصل نخواهد شد». چرا که «این برنامه مسه حاصل توان کارشناسی دولت و کمیسیون برنامه بودجه مجلس است. وزیر برنامه بودجه نیز در دفاع از لایحه اظهار داشت: «ما با این ذهنیت در نشایم که حتماً آنچه را که مطلوب و کامل است، به تصویب برسانیم. لذا بر همین مبنا تقلاً تکمیکم که خدای ناکرده بیفتد به مجلس چهارم». به بیان ساده یعنی اینکه همین است که هست و بیش از این هم نخواهد بود و اگر درنگ کنید، همین هم نخواهد بود. هنوز جزئیات لایحه به مجلس ارائه نگردیده و حتی شاید توان کارشناسی ارگان های ذریعته اجازه تهیه آن را تا کنون نداشته است. اما می توان نگاه دیگری به چگونگی تهیه آن، مفاصیح، هدف ها و اثرهای اجرایی آن درباره سرنوشت این برنامه اظهار نظر نمود.

قبل از همه باید خاطر نشان نمود که برای آغاز هرگونه کار جدی در کارسازی و بازسازی کشور، خارج کردن کشور از وضعیت جنگی و آزاد نمودن منابع و امکانات و نیروهای انسانی از مورطی و وسه کارگیری آنها در بازسازی در درجه اول اهمیت قرار دارد. بدون انجام این مهم در حقیقت بیش از نیمه از امکانات کشور خارج از دایره بازسازی قرار خواهد گرفت و با توجه به محدودیت این امکانات، سخن گفتن از بازسازی دروغی بیش نخواهد بود. تا اینجا سران رژیم نشان داده اند که این مسئله به هم رانده اند. همینکه در رهنمودهای خود برای بازسازی کشور به مسئولین طراز اول کشوری می گوید: «ما نباید حساب کنیم که چنگ تمام شده است، ما باید حساب کنیم که در حال جنگیم... الان ممکن است در ایران منتشر کنند که ساله ما تمام شده مردم راست گفتند. از این جهت ما باید بسیار با تدبیر و حسیه ها با تدبیر باشد. به سرزاد نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم هم معتقد است که «ساله بازسازی بخشی است که خیلی زود تمام شود». مطرح کردیم، اول باید تکلیف جنگ یکسر می شد. بدین ترتیب ایشان با همراه امام خود تکلیف برنامه توسعه را یکسر کردند. بی مناسبت نیست که تقویت بنیه دفاعی کشور از اهداف اصلی برنامه بازسازی شمرده شده است.

داسان چگونگی تهیه لایحه نیز بسیار جالب است. پس از ده سال حکومت آخوندها و ادعاهای فراوان مبنی بر تهیه چندین برنامه اقتصادی، اجتماعی، در رابطه با چگونگی تهیه این برنامه تبوی می گوید: «پذیرش قطعنامه ناگهانی بود و طبیعی است که خیلی خردمان را برای شرایط بعد از جنگ آماده نکرده بودیم و برنامه مدونی همسند ندا شتیم. تنها طی هفته های اخیر بود که در هیات دولت قرار شد توسط کمیسیون ویژه ای، برنامه بازسازی کشور تدوین شود». معلوم است که این همه تبلیغاتی روی برنامه های کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت صنایع، کشاورزی و غیره تنها جهت فریب مردم بوده است. بر اساس حال کاری که به روی برنامه صورت گرفته است، می توان بسمه بی پایکی آن نیز می برد.

برنامه مریزی اقتصادی امری کاملاً مشخص است و تنها با ساخت و تدقیق وضع موجود اقتصادی و امکاناتی که در دست هست، می توان چشم انداز روشنی ترسیم و تا کسبک ها و سیاست های مقتضی جهت دستیابی به اهداف تعیین شده را معین نمود. واقعیت های موجود مویذنا این است که رژیم نسخه شناخت درستی از وضعیت موجود و امکانات دارد و نه نیازها را بر اساس آنچه واقعیت های اقتصادی می کند. علیرغم وجود دو دستگاه های عظیم آمارگیری، مثل اداره آمار، سازمان برنامه و بودجه و غیره هنوز یک سیستم آمار و اطلاعات کارا وجود ندارد. سازمان شناخت وضع موجود به طور واقعی مورد توجه قرار نمی گیرد و وضع هر برنامه ای نیز مستثنی بر حدس و گمان و اطلاعات محدود ماری خواهد بود.

از سوی دیگر بر سر رابطه بخش خصوصی با اسکال دولتی و تسامحی مالکیت و محدود کردن درآمد در ساختار اقتصادی اختلاف نظرهای در حیات حاکمه وجود دارد. به طوری که رژیم بین از ده سال هنوز موفق نشده است هیچ قانونی را در این عرصه تصویب نماید. مجالس اول و دوم در این باره هیچ کاری انجام ندادند و مجلس سوم فعلاً در خواستی بر سه می زند و از پرداختن به اصل موضوع طفره می رود. این در حالی است که به هر گز و غبارت سرمایه داران هر روز شکل لگامگسخته تری پیدا می کند و هیچ مانع و رادعی در برابر آن نیست. نجومی تقدیر بخش خصوصی و مزیس دادن املاک ملاکین بزرگ تحت عنوان مالکیت سری مویذنا این امر است و در صورت طرح مساله نیز چیزی از این به قوتن تبدیل نخواهد شد. «اقتصاد اسلامی» نیز چیزی در این عرصه ندارد که مجلس آخوندها را راهمایی کند و یا سخوی مسایل امروزه جامعه ما باشد. بی دلیل نیست که یکی از نمایندگان از خمینی و دیگرانست لاله ها از جانه تقاضا می کند که مساله را حل کنند و فتوای لازم را در نما بکنند. این آخوندها هم که بی سواد و هر کدام مسته است که سران به کلام آخوندها است، یک نظری دهند که همتی خوانند و نما بکنند تا بدخت هم حجاج مانده اند.

حکومتی توزیع درآمد به طور ارگانیک با مساله مالکیت گره می خورد. حال ده سال حاکمیت رژیم آخوندها در این عرصه چیزی جز تخریب بخش اصلی درآمد و تروپ با سهم در دست عده معدود کمترین از ۳٪ اهالی کشور که این درآمد روزانه ۹۷٪ بقیه بوده است.

بر اساس آنچه ذکر کردیم، اگر بخواهیم سهم الگوی توسعه و چشم انداز مورد نظر رژیم را که برنامه تدوین شده فاقد آن است و به لحاظ قانونی نیز به دلیل عدم تصویب قوانین ضرورتاً روشن است، سر مساله عملکرد ده ساله رژیم و آنچه در عمل پیش می رود معین کنیم، حاصل این می شود که سهم مالکیت بر بخش اصلی ثروت های جامعه و درآمد های حاصل از آن مشخص نیستی آخوندها جزو سرمایه دار و مالک بزرگ است و کا هن در آمد، بیگاری، فشار اقتصادی و بی عدالتی اجتماعی نصیب اکثریت است. ۹۷ درصدی، و این مساوی است با عدالت اسلامی خمینی و دارودستدار. بی جهت نیست که خمینی در رهنمودهای خود برای بازسازی کشور می گوید: «بعد از جنگ مردم (۹۰٪) باید در کارهای تخصصی آزاد باشند و دولت اجازه بدهد مردم (۱۰٪) از خارج چیز بیاورند و تجارت کنند». آفا که معمولاً عبادت دار به جای کلمات «تجار» و «سرمایه داران» و «مالکین» کلمه «مردم» را به کار برد تا مردم ناراحت شوند، مساله نظارت دولت و جلوگیری از فشار مردم برای تعارف و فریب پیش می کشند. در رژیم که فساد تمام و جودش را از لوده کرده، از کدام «دیوار» می توان صحبت کرد. هیچگاه هم چنین نبوده که دولت در برابر زکاتی خارج می نظارت نداشته باشد. چرا که در کشور ما از خارج اسامی دارا اختیار دولت است و توسط اودرا اختیار تجارت فرار می کرد و این اجباراً نظارت دولت را به کونای به همراه داشته خواهد داشت. به طبع مثال طبق اظهارات رسمی در رابطه با سال های ۶۳-۶۴ مبلغ ۶۰ میلیارد دلار از توسط دولت در اختیار بخش عمومی قرار گرفته که تجارت کنند.

دراثر وابستگی اقتصاد کشور به صادرات امیرالایستی که در دوره رژیم شاه تشدید شد، واردات مواد خام و واسطه های بخش اصلی واردات را تشکیل می دهد. بر این اساس هر برنامه اقتصادی توسعه اقتصادی در درجه اول باید پاسخ مشخصی به حل این معضل بدهد. قطع کنترل اقتصاد کشور توسط انحصارات و استقلال اقتصادی از خواست های اصلی مردم در انقلاب بود. بعد از انقلاب این خواسته سال ها توسط دست اندرکاران رژیم همیشه و همه جا تبلیغ شده است. اما در عمل آنچه که این رژیم جنبانکار طی ده سال حاکمیت خود انجام داده، تنها تشدید وابستگی اقتصاد ما نسبت به دوره قبلی بوده است. در موارد اول مواد مصرفی و خام

سبب به واردات سرمایه ای و واسطه های بیشتر شده و واردات کالاها سرمایه ای کاهش یافته است. اما موع موجود طبق پیش بینی کارشناسان وضع را بدتر خواهد نمود. مثلاً در آینده ای نه چندان دور واردات مواد غذایی به حدود ۴ میلیارد دلار سال بالغ خواهد کرد. این رقم در سال ۵۶ میلادی ۱/۵ میلیارد دلار بود. در دیگر عرصه ها هم همین روندی خواهد شد. برنامه جدید رژیم نیز جز شعارچیزی در این زمینه ندارد.

تا مین اشتغال بیش از ۴ میلیون بیکار و تهیه کار داریم برای میلیون ها شاغل نیمه بیکار و تا مین زمان کار مفید کمی برای بالابردن بازدهی آن و ارتقاء رفاه مردم از مسایل عمده ای هستند که برنامه توسعه اقتصادی رژیم بدانها پاسخ نداده است. در زمینه تربیت نیروی متخصص و ممتد نیز ضرورت تحول اساسی وجود دارد. در شرایطی که امکانات آموزشی کشور حتی قادر به تربیت کمتر از نیمی از کار در متخصص مورد نیاز جهت تحقیق همین برنامه می رقیق نیز نیست و هزاران متخصص در عرصه های مختلف از کار اخراج، زندانی و یا وادار به ترک وطن گشته اند، بدون داشتن برنامه مشخص جهت تربیت کارشناسی و متخصصان مین آرای برای استفاده صحیح از کارشناسانی های نیروهای موجود، سخنی از بازسازی نمی توانست در میان باند.

مسئله دیگر برنامه به خدمات است. روند کستوش بخش خدمات نسبت به بخش های صنایع و کشاورزی در زمان شاه شکل گرفت و در دوره رژیم خمینی نیز ادامه یافت. اینک بیش از ۵۳ درصد تولید ناخالص ملی ما محصول بخش خدمات است. بنا به برنامه رسمی حدود ۶۵ درصد تولید ناخالص ملی حاصل بخش خدمات و وقت می باشد. طی سال های بعد از انقلاب سهم صنایع در این رابطه به حدود ۲۵ درصد کاهش یافته است. برنامه توسعه باستانی راه ها و مکانیسم های معینی جهت اصلاح این تناسب به دفع عرصه های واقعی تولید یعنی صنایع و کشاورزی ارائه نماید. برنامه رژیم فاقد چنین چشم اندازی است. البته اظهار می شود که این امر در روح و مستزات و سنا بد که در چگونگی تخصیص اعتبارات بانکی این مساله حل شود. اما با وجود صندوق های قرض الحسنه که بیش از نیمی از عرصه کننده خدمات بانکی هستند و امکانات مالی کمی فراتر از آنها ندارند، این تصمیمات تنها روی کاغذ خواهد ماند.

عامل تعیین کننده در هر برنامه اقتصادی معین کردن منابع تا مین هزینه های ضروری است. برنامه فاقد این بخش اساسی است. منابع درآمد کشور ما حزنقت و مالیات ها و مقدار بسیار ناچیزی ما دارت غیر منتفی چیز دیگری نیست. بنا توجه به کا هن درآمدت و محدودیت امکانات دریافت مالیات ها (توجه کنید که بخش خصوصی در پایان سال ۶۵ حدود ۷۰۰ میلیارد تومان بدهی مالیاتی داشته است ولی ارگان های مسئول طرا تا در بهره دریافت آن نیستند) این منابع قادر به تا مین هزینه های برنامه نیستند. بنا بر این بنا باید به استقراض خارجی تن داد و یا سقف خواست ها را پایین آورده یا لایحه اخذ از سایر سطوح درآمد را لایرد. برنامه مصوب هیچ راه حلی در این رابطه ارائه نمی کند.

به دنبال تنظیم و تصویب برنامه های طبیعی مساله اجرای آن و دستگاه مخرجی مطرح می شود. دستگاه دولتی رژیم خمینی که تلفیقی از دستگاه اداری زمان شاه با سازمان ها و نهاد های قسرون وسطای موازی و غیر موازی خمینی ساخته است، عملاً به وسیله ای برای ترمز هر کار سازنده، بسه وسیله ای برای اختلاس، دردی، فساد، رشوه خواری و جیال مردم تبدیل شده است. این دستگاه ضمن بلعیدن بزرگ ترین بخش درآمد دولت قاربه انجام هیچ کار جدی نیست. بنا بر این هیچ تضمینی مبنی بر اینکه حتی همین برنامه رژیم نیز توسط این دستگاه اجرا شود، وجود ندارد. تا جایی که وزیر برنامه به موجوده نیز می گوید: «با تشکیل کمیسیون نمی توان امیدهای اجرایی در دست برنامه ها داشته باشیم. بدون حل این مساله می توان از هم اکنون بروز مشکلات اجرایی را پیش بینی کرد».

اینک کلیات برنامه ما اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رژیم تصویب شده است و کار تکمیل آن ادامه دارد. ولی این برنامه به نکست می خورد. مخبر کمیسیون برنامه بودجه مجلس می گوید: «... در این برنامه اهداف اساسی و ابزار وصول به این اهداف مشخص نشده است، ما این اسکال را قبول داریم. وزیر صنایع سنگین رژیم معتقد است که اصلاً طرح آن زود رسیده و وزیر برنامه بودجه مکان اجرای آن توسط دستگاه اجرایی موجود در آن امکان می ندارد. ما این حال چند مساله کاغذی عنوان «برنامه توسعه» به تصویب رسیده است و طبعاً چنین برنامه های هم آینده ای کاملاً روشن دارد: عدم اجرا، و تکست. □



# همه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند

## ۲ ری بدنان

دومین ماه آذر و فراری جدید در تاریخ معاصر خلق کرد است. چهل و سه سال پیش در جشن روزی تشکیل جمهوری ملی کردستان اعلام شد. جشن ملی کردستان تحت رهبری حزب دمکرات کردستان و به زعم قاضی محمد ریو بدنان تکلیف با جنبش دمکراتیک سرسری رشد کرده مبارزه برای کسب حقوق ملی خلق کرد مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم در سرلوحه اهداف خود قرار داد. این جنبش با تشکیل جمهوری ملی کردستان به پیروزی منتهی دست یافت. جمهوری جوان کردستان تنها ۱۱ ماه عمر کرد و با ارتجاع به خاک و خون کشیده شد. قاضی محمد و عده‌ای از رهبران و کارکنان و بیشتر کارکنان فداکار جنبش به آرزوی و بیخنده شدند. جمهوری کردستان علیرغم عمر کم، خدمات و اصلاحات زیادی در زمینه حقوق ملی و دمکراتیک مسسردم کردستان شد. تا جایی که به پیشوا نه نیرو مسسردو الهام بخش برای مبارزات آتی خلق کرد تبدیل شد. امسال در شرایطی چهل و سومین سالگرد "آری بدنان" را گرامی می‌داریم که جنبش ملی خلق کرد در وضعیت حساسی به سر می‌برد. در این رابطه ضروری است که به مهمترین وقایع سال گذشته اشاره شود. مهمترین و تعدادی که در طول سال گذشته روی داد، قطع جنبش ایران و عراق بود. جنگ کرد در واقع در زیر فشار دو جنگ قرار داشت. از یک سو جنگ ژوئینی که از سوی رژیم خمینی در طول سال‌های بعد از انقلاب سرخوردن در محاسبات بود و از سوی دیگر جنگ ارتجاعی ایران و عراق که کردستان به یکی از جبهه‌های اصلی آن تبدیل شده بود و رژیم خمینی سه این جبهه‌ها را در نظر قرار داده و آنها را به هم پیوسته کردستان کسبل داشته بود.

طی سال گذشته مردم کردستان از این رهگذر متحمل خسارات مالی و جانی فراوانی شدند. سربازان و سیماران شهرهای کردستان و به ویژه سیماران شیبایی شهرهای کردستان از سوی سوسو توسط رژیم عراق، از زلمت کرده‌ها را قربانی گرفت. سیماران شیبایی شهر حلبچه از جنایات بزرگ تاریخ معاصر محسوب می‌شود. خلق کرد که از آماج دست‌های جنک ایران و عراق رنج می‌برد، انتظار داشت که از نعمت پایان یافتن جنگ بهره‌مندی کند، اما درست برعکس، پایان جنگ ایران و عراق این نگرانی را بدو حوذاورد که دور رژیم تیپکا رک از جنگ با یکدیگر فراغت حاصل کرده‌اند، تمام نیروها مکانات خود را علیه خلق کرد در دسترس بگیرند. در این رابطه رژیم عراق، به طور وحشیانه کردستان عراق را مسورد تمام کرد. ده‌ها شهروست آماج حملات شیبایی و انواع سلاحهای گشتا رجمی قرار گرفت و بر اثر آن صدها تن کشته و بیش از ۱۵۰ هزار تن آواره ایران و ترکیه شدند. در کردستان ایران نیز سبب سیاست سرکوب و کسبل نیرو توسط رژیم خمینی همچنان آماج دست‌ها بود. قبلا دور رژیم ایران و عراق این طور تبلیغ می‌کردند که گویا جنگ در کردستان جزئی از جنگ ایران و عراق است. در حالی که این جنگ از نظر زمان بسیار جلوتر از جنگ ایران و عراق شروع شده بود و پایان یافتن جنگ بین دو رژیم، جنگ در کردستان همچنان آماج دست‌ها بود.

این وضع از همه وجدان‌های بیدار طلب می‌کند

بقیه در صفحه ۹  
دنیای بقیه تصویر بود... اما نگاهها مشسوک و ناخرسندانه... یک تن، فقط یک تن با یک ساک... ساک دوم سیمیک بدردند... ساک سوم... چهارم... ۴۵۰ ساک لباس تنها از یک کمیته، تنها در یک روز. روز جمعه سیه... این نامی است که مردم بر آن روز شوم آذرمه نهادند. روز اولی که کشتارهای همگانی رسماً آشکار شد.  
- "جرا، چرا بجای ما را کشتید؟ چرا اعدام‌مان کردید؟"  
- "ما را قبول نداشتند..." "با جمهوری اسلامی مخالف بودند..." "ملحد بودند..." "سر موضع بودند..." "پشیمان نشده بودند..." "متحد شده بودند..."

از این رو آنها را کشتند... از این رو آنها را کشتند... اما این جلادان خون زده، غافل از آنند که با هر گلوله‌ای که در بیکر فرزندانشان می‌نشانند، میخی بر تابوت رژیم نکست را بخود می‌کوبند. خشم‌گین دادخواها زود ما فریاد را که در قلب مردم متراکم می‌شود، نمی‌توان تیرباران کرد و کشت. آنها که "بسر موضع ایستاده" جان فدا کردند، از ایستادگی شان، ایمان به شکست - ناپذیری مردم بود. آنچه را که نمی‌توان به گلوله بست، به آوار و بیخ و به گور سپرد. اراده مردم برای زندگی بهتر، برای زندگی سزاگنده‌انه، برای زندگی در صلح و آزادی است. همان "موضع" که زندانیان سیاسی سرش ایستادند و حجاب دادند.

"آزادی فعالیت احزاب" و غنای زندانیان سیاسی که اخیراً عنوان شده‌اند، در واقع تاکتیک‌های سیاسی تا توان برای بزرگ کردن جبهه گریه جمهوری اسلامی است، نه برای تغییر اساسی فضای سیاسی کشور. علی‌الکبر محتسبی وزیر کشور، همین جنسوری پیش در استیجایات اخیر مجلس شورای اسلامی با صراحت گفت که: ایران اصلاً به هیچ‌جوری نیاز ندارد. حوادث متعدد در صحنه سیاسی کشور، به ویژه رفتار اخیر با زندانیان و نیروهای سیاسی و آزادی خواه بیرون زندان، هر چه را به تریسد در مورد ما هیئت مدبری رژیم می‌سند.

رژیم اسلامی در تلاش برای برده‌پوشی با خیال شدن حقوق انسان در ایران با درخواست مکرر ما مع انسان دوست بین‌المللی برای باز دید از زندان‌ها و بررسی علل اعدام‌ها موافقت نمی‌کند. رژیم در راستای همین تلاش برای مخدوش کردن و بوسا شدن تنه‌های خود، قتل‌عام زندانیان سیاسی را با تشدید اعدام‌ها قاجانجیان مواد مسدود و دیگر جنایات کارانه‌ها کرده، و حتی در یکی از بخش‌های اعدام‌ها به اصطلاح عفو، اعضاای سازمان‌های سیاسی را در ردیف سوداگران مرگ، سارقان مسلح و جاقوگشتان با سابقه نهاد است. اصلاً بدقت حقوق بشر در ایران طی چند ماهه اخیر چندان فاجح بوده‌است که حتی منتظر سوری یکی از طرف‌های جنگ قدرت در رژیم جمهوری اسلامی مدعی مخالفت خود را با "اعدام‌های بی‌علامه" کرده‌اند و از خطری در جهت "ورسکتی انقلاب و نظام موجود" خوانده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه موافق، آزادی مخالفین قهری خود نیست. آنسان نمی‌پذیرند که هر انسان سبب دلخواه خود را ندیند، سخن گوید، عقیده خود را تبلیغ کند و در آزادی آن با زداست و سکنجه و اسد اتمام شود. از این رو آنان به میل خود به آزادی‌های سیاسی در جامعه تن نمی‌دهند، اسلام عفو زندانیان سیاسی، تنهایی از گشتا رجمی با ادا مسکنتر شمار بسیار بزرگی از زبهنتریبین فرزندان مردم و شرایط ادا مسکنت و با زداست دیگران یک اعدام سیاسی - تبلیغی است که جهت تخفیف شمار افکار عمومی، تحت الشعاع قرار دادن تنش‌های داخلی رژیم به کار گرفته شده است. تبلیغ‌ها با قضاوتی گسترده می‌توان رژیم را و آذرمه عقب‌نشینی کرد.

انفای هر چه بیشتر رژیم از طرق مختلف یکی از راه‌های موثر فشار رسان است. رساندن اخبار و گزارش‌های رژیم به شکل مناسب به سازمان‌ها و دیگر سازمان‌های سیاسی، یکی از راه‌های مهم اسکناس داخلی و جهانی آن است. نوشتن نامه، گزارش، شکایت، اعتراض، اطلاعیه، اطلاعات پیرامون جنایات رژیم، تعقیب همکاران زداست‌ها، سکنجه و اعدام آزادی خواهان و آزار خانواده‌های آنان، به جماع انسان دوست بین‌المللی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سازمان ملل متحد جهانی، جنبش غیرمتنهدا، پارلیمان اروپا، و همچنین به شخصیت‌های اجتماعی، علمی، فرهنگی و هنری انسان دوست در هر نقطه جهان از جمله تلاش‌های مسئولانه و موثر در این راستا است. هر کام برای انفای رژیم آزادی طلب می‌کند

زندان سیاسی است، یک ماه سخت با وعده‌ها و ناپذیر "عفو عمومی". لیست تاریخ شده و رسی به تاریخ ۶۷/۸/۲ که ما سرشانی سرب انقلابیون نیز جزو آن بود، به خانواده‌ها نشان داده شده بود. از هر خانواده یک تقریباً به کمیته شخصی مراجعه می‌کرد. روز موعود، در جلوی کمیته‌های "کل محرا" (جاده سوه)، کمیته زنجان (خیابان زنجان)، کمیته خوران (نزدیک کورستان خوران)، کمیته سوه نازی آبا دو کمیته تهران باری، از ساعت صبح غلغله بود. مراجع زداست و آغاز شد، بعضی ناخود سندان‌ها نیز آورده بودند. شاید که برای آزادی عزیزان انسان ضامن لازم می‌بود. همه منتظر و نگرانند. بیخ بیخ و تردید، برش و نا باری. بارقه‌ها میسد که از میل انسان به خیر و خوشی بدیدی آسید و از بی میلی به شروید بختی درنگ‌ها و بیخ بیخه‌ها بود. زمان گذشت. ساعت ۸، در کمیته "کسبل محرا" اولین نام‌ها خواندند. نگاهها به جستجوی اسب‌ها نام‌ها می‌کنجکاوند. برادر یک زندانی از میان انبوه منتظران جدا شد، از در گذشت و کا مبد درون کمیته گذاشت و از جسم‌انداز انبوه نگرانان دور شد. نگاهها به درکا می‌کمیته‌ها تپه بود و قلب‌های بیسر تشویش‌ناپذیری زد. ایام، استقبال، بیم، امید و بی‌سری لحظات راستگین کرده بود. زمان انکار توی قیاب درکا می‌کمیته سنگ شده بود. دقیقه‌ای گذشت. دقیقه گذشت، دقیقه... و سرانجام نگاه‌ها از انتظار بردارند. درکا می‌کمیته پسر ند، نگاه‌ها برسد. هنوز با بدیرتری شد. چشم‌ها به

رژیم ارتجاع که پس از کشتار هولناک زندانیان سیاسی، در اثر اعتراض جهانی و مخالفت مبارزه مردم، تحت فشار شدیدی قرار گرفته‌است، برای کاهش این فشار و آرایش چهره گریه خود با مسک آزادی خواهی، با اقدامات زده‌ای دست زده و اعلام داشته‌است که به زودی گروهی از زندانیان سیاسی را عفو خواهد کرد. اما موافقتی که در قالب شرایط به اصطلاح بخش زندانیان سیاسی از سوی رژیم تیپکا رجمینی عنوان شده‌است، نشان دهنده دامن‌محدود این ما نور است. از طرفی چون نویسه کردن زندانیان و ابزاران زجا رنست به عقابد خوش، محرز بودن تویسه زندانی و غیره. اقدام خرید و به اصطلاح "عفو" تلاشی است برای درسا به تیپکاران دادن کشتار هولناک زندانیان سیاسی کشور. با این که چند ماه است از شروع کشتارهای جمعی زندانیان می‌گذرد، هنوز هم خبرا عفو‌های و حبس‌ها از گونه و کنا رگسور می‌رسد. رژیم زندانیانی را که دوره حبس خود را تمام کرده‌اند در حال گذراندن آن بودند، در ماه‌های اخیر دست به جوخه اعدام سپرده‌است. دستگاه قضایی رژیم به هیچ سیستمی از موازین دادوری جهان معاصر با بیند نیست. امروز برای مردم ما مطلقاً هیچ زمینه و دلیل واقعی برای اعتقاد به این دستگاه وجود ندارد. این دستگاه زاده و تابعی از برآیند امیال متضاد حکمرانان، نوسان‌های ناشی از جنگ قدرت و میزان انجام وظایف و تعویقات کل حکومت است. کشتار و وحشیانه گسترده زندانیان سیاسی که مدت حکومت شان شخصی شده و با دوره حکومت شان را گذرانده و با در انتظار رحما کرده‌اند، به بیانه‌های واهی هر گونه تردیدی را در مورد تبلیغاتی بودن اقدام‌ها عفو قابل می‌کند. سایه سوم کشتار چون آمیزی که رژیم در زندان‌ها به راه انداخته، آنچنان طلانی است که عفو گسروه معینی از بقایای زندانیان سیاسی در برابر آن، بسیار کم رنگ جلوه می‌کند. سازمان عفو بین‌الملل به درستی قضاوت کرده‌است که "بخشودگی برای بسیاری از زندانیان سیاسی، از جمله زندانیان و جدان که در شش ماه گذشته اعدام شده‌اند حکم نوبنداروی بعد از مرگ را دارد". "نقش حقوق بشر"، امروز دیگر عیار رتی رسا برای ابفاد جنایات حکومت ایران نیست. آزادی بیان، عقیده، اجتماعات، تانین قضایی و غیره در مینماید به درو با بدل شده‌اند. به جای این مفاهیم انسانی، امروز سرکوب و وحشیانه و چونون آمیز هرگونه آزادی سیاسی حاکم شده‌است. در نظر و عمل مترجمین حاکم‌ها ایران، ایده، وجدان و اندیشه‌های مستقل و تمکین‌ناپذیر با ید هم‌ضراه صاحب‌ان نابود شوند. امروز که تضادها و بحران رژیم شدت آشکارتری یافته، عملکرد دستگاه سرکوب نیز شتاب و گسترده‌تری بیشتری گرفته‌است و چهره‌های اصلی سیاست‌گذار جمهوری اسلامی وسیع‌تر و عمیق‌تر از هر زمان دیگر دست‌ها بیان بداین جنایات آلوده شده‌است. "تدابیر" از قبیل

قتل عام زندانیان سیاسی... بقیه از صفحه اول  
اعتصاب بند...  
"نه نترسید. آن‌ها در اعتصاب نیستند. کاری که رژیم که دیگر هیچ وقت نتوانند اعتصاب کنند."  
...  
- "بسر فقط دو زده سال داشت... به خاطر اعلامیه پخش کردن مگر ممکن است اعدام کنند؟"  
...  
- "دخترم را ۵ سال پیش گرفتند. آن وقت ۱۲ سالش بود. حالا خبرش را..."  
...  
- "شش هزار تومان با یک جعبه شیرینی با سبب بیاری."  
- "چی؟... برای چی؟"  
- "برای این که آدرس قریب‌تر تو بدیم."  
- "... بی شرف‌ها... بی شرف‌ها..."  
...  
جلادان، خادمین ستم‌و جهل، خالقین دهنده و در درکا رند. در شهرهای بزرگ و در شهرهای کوچک دار بریا می‌کنند. در خیابان‌ها و میدان‌ها، در زندان‌ها، بیکریک عزیزان را بردار می‌کنند و سر دارنگاه می‌دارند تا رعب - این میراث دیربسیان مستبدان را - در دل‌ها بریزند...  
اسم‌ها اعلام می‌شود - روز جمعه ۴ آذر ماه دو روز پیش از آن زندانیان‌ها به خانواده‌های زندانیان خبر می‌دهند که کمیته‌ها مرا جمع کنند. این پایان یک ماه جنگ روانی با خانواده‌های



## یادنامه رفیق شهید خشایار خواجهیان (فرامرز)

رفیق خشایار خواجهیان در سال ۱۳۳۴ در تهران متولد شد. فعالیت سیاسی او از سال های آخردوره دبیرستان، تحت تاثیر جنبش فدائیان خلق آغاز گردید. رفیق خشایار، پس از ورود به دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال ۵۲، به یکی از مبارزان پرشور جنبش دانشجویی بدل شد و در سال ۵۳ در جریان یک اعتصاب و تظاهرات دانشجویی، توسط مزدوران رژیم شاه دستگیر و زندانی گردید. خشایار در برابر شکنجه های سخت با تمام وجود مقاومت کرد و به ۱۵ ماه زندان محکوم شد، اما نزدیکی به ۳ سال در زندان ماند و نهایتاً با وچگیری جنبش انقلابی مردم در سال ۵۶ آزاد شد. رفیق خشایار در تمام دوره ها ارتش، از چهره های رزمنده و پرشور و مقاوم در زندان بود. در زندان قهر به خاطر مقابله با تعدی زندانبانان علیه حقوق ابتدایی زندانبانان، بارها به عنوان تشبیه وهر چشمگرفتن مورد شکنجه و آزار قرار گرفت. اما هیچ یک از این شکنجه ها نتوانست سرشوریده او را خنک کند.

پس از آزادی از زندان، مبارزه او آنچنان که همواره در آرزویش بود با جنبش حماسی و شورانگیز توده های مردم گره خورد و به فرازها و افتخارهای انقلابی در راه خلق تعالی یافت. رفیق فرامرز در پیوند با زمان و برای تحقق آرمان های مردمی و انقلابی آن با تمام ظرفیت و توان در انقلاب بهمن شرکت کرد.

او مسئولین و سازماندهندگان اولیه تشکیلات شرق و جنوب شرقی تهران بود. نقش او در سازماندهی و هدایت حرکت ها و شکل های کارگری این منطقه و به ویژه استعداد بازرگانان و آفرین به مسایل جنبش کارگری، موجب شده نقش مهمی در ایجاد شعبه مرکزی کارگری سازمان ایفا کند. رفیق فرامرز در تدوین سیاست سندیکا کی سازمان، سهم بسزایی داشت. کارگران پیشرو و مبارزان فولادونفت، نیروگاه ها و صنوف راه آهن و سیما و نساچی ها و ماشین سازی ها و همکاران آنها که در کنفرانس ها و گردهمایی های کارگری سازمان

## بن بست مذاکرات صلح،

## آبستن خطرات جدی است

نزدیک به شش ماه از پذیرش آتش بس از سوی رژیم جمهوری اسلامی می گذرد. اما هنوز راه استقرار صلح هموار نشده و هنوز مذاکرات طرفین به نقطه قابل اتکایی نرسیده است. در قطعه مسکن ۵۹۸ شوری امنیت سازمان ملل متحد، عقب نشینی نیروهای نظامی طرفین تا مرزهای شناخته شده بین المللی و بیادله اسیران جنگی دو طرف ادامه داده است. اما طی این مدت جز بیادله تعداد بسیار کمی از اسیران بیمار و معلول هیچ اقدام قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته است. علاوه بر این طرفین نیروهای زیادی را در مرزها محصور کرده اند و به گفته فرماندهان نیروهای سازمان ملل متحد که بر حفظ آتش بس نظارت میکنند، اوضاع جبهه ها صاف و خطر آفرین شده است. به دلیل پدید آمدن این وضعیت و گرفتار آمدن مذاکرات در بن بست، این اواخر برخی دولت های منطقه خواهان مداخله فعال در دروازه رگسردن طرفین به حرای قطعه ۵۹۸ شده اند و ما موریت نماینده ویژه سازمان ملل متحد تجدید شده است.

پدید آمدن این وضعیت نتیجه خرابکاری طرفین، به ویژه خرابکاری دولت عراق است. اکنون نیروهای عراقی بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین های ایران را در اشغال خود دارند. این مناطق در روزهای واپسین جنگ اشغال شدند. نیروهای عراقی از خروج از این مناطق خودداری میکنند. بدین ترتیب دولت عراق یکی از مواد قرارداد اصریحاً نقض کرده است. نقض قرارداد توسط عراق، مشوق رژیم ایران در عدم موافقت با آزادی همه اسرای جنگی است. عراقی ها، بخشی از سرزمین ما و رژیم ایران اسیران عراقی را که گمان می کند آنها تا در مذاکرات از یکدیگر متضاد بگیرند. غیراتسانی ترین کار گروگان گرفتن انسانی های است که به خاطر یک جنگ بیپایه و بیسار مدت درآ شده اند. این است که از مقامات هر دو رژیم که شریف ترین فرزندان دو کشور را در سیاهال ها، خلق آویز می کنند و کمترین بوشی

شرکت می کردند، هنوز سخنان پرشور و آهنگساز، سیمای صمیمی و مهربان و چنان نافذ و خنکشان فرا مرز را، فرا مرز جنب و جوش و ندا کار را بیسه یاد دارند. او به حق یکی از سازمانگران و رهبران موشرجینش بوده ای سندیکا کی طبقه کارگر ایران در سال های پس از انقلاب بود.

رفیق خشایار رزمنده ای بیترک و بیبکسر، با هوش، بیگرا و به معنای واقعی کلمه زحمتکش بود. با رزترین ویژگی او کارسی در بیسختی شیان روزی در راه آزادی سازمان و مصالح زحمتکش بود. او عمیقاً به خاندانیت این کلام کارکنان ایمان داشت که: "ما معنای زمانی که کرد خورشید کار رگسرد به هیچ ترتیب نخواهد توانست به تعادل برسد". کار سازمانی، او در خدمت طبقه کارگر و سوادت محرومان کارآگاهانه و سازمانگرا نه توده ای، برای او و بیش از آن که یک وظیفه باشد، یک نیاز بود. او از زمره کسانی بود که کارشان با محک اینا رنجش پذیر است نه با مقتضیات انجام وظیفه.

رفیق خشایار خواجهیان، پس از ضربات سال ۶۲، در گمان رزمنده محروم و فداکار، رفیق محمد حسن دیانک توری (منصور) به سازماندهی نیروهای سازمان در بخش مهمی از تهران که در برگیرنده مهمترین مناطق کارگری بود، همسایگت گماشت. او در بسیج و تقویت روحیه و توان مبارزاتی نیروهای سازمان در شرایط بعد از ضربه و نیز سازمانگری هسته های محلی کارگری و هدایت برخی از مهمترین اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال های ۶۲ تا ۶۵ نقش مهمی داشت. گزارش های دقیق، جامع و منظم او به رهبری سازمان در باره اوضاع کشور، وضعیت جامعه، به ویژه موقعیت طبقه کارگر، طی این مدت حتی در شرایط تعقیب و گریز از تواری گسترده و مکرر دشمن، بلا نقطه ادا شده یافت و سازمان را در شرایط دشوار مبارزه اش یاری داد.

رفیق فرامرز طی ضربات تابستان ۶۵ توسط ساواک خمینی دستگیر شد و زیر شکنجه در رژیم قرار گرفت. اما طبع غمزه همصان سرسپهرمان بهما تند و موج گشتار عام زندانبانان سیاسی کشور، در بائیز ۶۷ جان پاکش در خون تبدیل. با شهادت او سازمان ما یکی از زنده ترین کارهای خود جنبش سندیکا کی طبقه کارگر ایران یکی از مستعدترین و موشورترین سازمانگرا نش را از دست داد. شش کرامتی و یادش جاودان باد.

از شرافت و انسانیت برده اند تحب انکیزنگشت. در میان مجموعه عوامل ساز دانه رنده و با نسج استقرار صلح، تمايلات توسعه طلبانه مقامات عراق نقش درجه اول را ایفا می کند. دولت عراق، حاضر نیست قرارداد ۹۷۵؛ الجزیره راه عشق راوان مبنای مذاکرات بپذیرد و همچنان بر دعای کذشته خود در مالکیت عراق بر اورند و دیانتاری می کند. این مسئله مانع اصلی شروع مذاکرات جدی و غیر بخش صلح است. حضور نیروهای عراقی در کشور ما در خدمت خواست های توسعه طلبانه دولت عراق است. به همین دلیل هم حکم تهران این عهد شکنی عراق را دست آویز قراردادها اند و از فوجا لالت جنگی و کاهش بوجه نظامی کشور خودداری میکنند و خروج این نیروها را مسئله مقدم مذاکرات قرار داده اند. ادا همه روابط متکی بر وضعیت نه جنگ و نه صلح و ادا به بن بست مذاکرات به زبان دولتمست عراقی و ایران است. به سود هر دو کشور است که وضع کنونی از اساس دیگرگون شود و روابط حسن همجواری و متکی بر عدم مداخله و شوشل به زود در حل اختلافات بین طرفین برقرار شود و طرفین استقرار صلح پایدار بین خود را بپذیرند. مردم ایران از همه دولت ها و مراجع بین المللی، به ویژه از سازمان ملل متحد می خواهند که طرفین را برای انعقاد صلح پایدار و رنجت فشار بگذارند. با شنکده به شوم جنگ برای همیشه از روابط دو کشور کناره رود.

## اعتصاب نفتگران آبادان

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم جمهوری اسلامی و در جریان بازسازی و از سرگیری کار پالایشگاه آبادان، تعدادی از کارگران و کارکنان نفت برای راه اندازی مجدد پالایشگاه، دعوت به سرکاه شدند. اما پس از حدود ۳ ماه کار، حقوقی به آنها پرداخت نشد. بدین ترتیب از اوایل آذرماه ۶۷ زمره های اعتراضی نسبت به دریافت حقوق بالاکرفت، نفتگران، دست به کم کاری زدند و تارقاتی و اعتراض خود را نسبت به برخورد مسئولین را اعتصاب تعبیر کرده و سعی می کنند با توسل به تهدید نفتگران معترض را مرعوب کنند. اما این تهدیدها برخلاف انتظار مقامات، کارگران معترض را مصمم به اعتصاب کرد.

با شروع این اعتصاب، مسئولین مربوطه به کارگران اعلام می کنند که حقوق آنها بعد از استخراج نفت از دریا مدخله از آن برداخت خواهد شد. نفتگران اعتصابی زیر بار این وعده سرخس من نمی روند و اعتصاب ادا می دهد. کمی دو هفته بعد آن عده ای از نفتگران توسط مزدوران رژیم دستگیر می شوند. با انگاری این خبر در پالایشگاه همسایگی سراز و اصفهان، نفتگران این پالایشگاه با اعتصاب آبادان اعلام همبستگی کرده و از آنها حمایت کردند. نفتگران اصفهان و سراز خواستار پرداخت حقوق عقب افتاده و آزادی دستگیرشدگان آبادان شدند.

در پی این اعتصاب، آفازاده وزیر نفت به آبادان رفت. میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم خمینی نیز در جریان این اعتصاب به آبادان رفت و در جلسه ای که با حضور مسئولین منطقه از جمله استاندار و فرماندار آبادان تشکیل شد، تصمیم گرفتند که محل بودجه عمران شهر، حقوق کارگران پرداخت شود. اما گویا به دلیل کمبود بودجه عمران شهر، مبلغ در نظر گرفته شده کفاف نمی دهد این اعتصاب مدت ها ادا شده و طبق اطلاع مسان نتیجه این اعتصاب تا اوایل بهمن ماه نیز روشن نشده بود.

با زتاب خبر این اعتصاب در مسئولین طراز اول حکومتی با حساسیت و نگرانی جدی همراه بوده است. این بیم و نگرانی در تمامه معروف خمینی خطاب به کارگران نفت و کارکنان... در بیستم دیماه با وضوح تمام انعکاس یافته است.

## محکومیت آدمکشهای رژیم توسط

## ک-م-ح-ک اتحاد شوروی

صدای اعتراض علیه جنایات رژیم در زندان ها، علیه قتل عام زندانبانان سیاسی در جهان ادا شده است. هر چه بعد از جنایتی که روی داده بیشتر آشکار می شود، محکومیت رژیم در جهان نیز بر دامن تر می گردد. احزاب و سازمان ها، محاسن بین المللی و دولتی های که رژیم را به خاطر این جنایت عظیم محکوم می کنند و خواهان قطع فوری اقدام ها می شوند، فزونی می یابد. در این فاجعه، برخی از رسانه های خبری اتحاد شوروی، مردم این کشور را در جریان این جنایت هولناک قرار دادند که خشم آنان را برانگیخته است. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در پاسخ به تقاضای احزاب و سازمان های متوقی ایران و سازمانگرای عمیق مردم شوروی، اقدام ها را محکوم کرده و خواهان قطع فوری آن شده است. در زیر متن این موضع گیری که در روزنامه مهرا ودا مورخ اول فوریه منعکس شده است، درج می شود:

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بیا می از کمونیست ها و غیر حزبی ها که در آنها در رابطه با اخبار مربوط به اعدام رهبران حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و دیگر سازمان ها اظهار نگرانی جدی شده است، می رسد.

ضمن ابراز نگرانی جدی مردم شوروی در رابطه با تفسیقات در ایران، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی خواستار قطع فوری اعتصاب زندانبانان سیاسی ایران است.



آدرسی	اتریش
Pf.10 1091 WIEN AUSTRIA	
حساب بانکی	AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 029 10701 - 650 DR. GERTRAUD ARTNER

# پیروز یاد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!